

نبوت مسیحی

مسأله نبوت مسیحی در تاریخ نبوت بگونه دیگری است . هر چند در ادیان دیگر نیز اعتقاد به تجسم و تجسد الهی و ظهور خدا بصورت انسان کم و بیش بچشم میخورد، اما ایمان به تجسم الهی در جسد شارع و بانی مذهب بعنوان رکن اساسی دین ، در هیچیک از ادیان وجود ندارد. تمامی دستورات و تعلیمات نصارا بر این اصل مبتنی است که شخص عیسی مسیح روشنترین ظهوری از ذات الوهیت است و این خداست که فرود آمده و در پیکر عیسی تجلی یافته است . ولی این عقیده نه در اساس و مبنی چنین بود و نه طی تحولات عدیده عقیدتی ثابت و پابرجا ماند و طی قرن‌ها ، بشریت با همه جنبه‌های انسانی خود در این اعتقاد انعکاس یافته است .

همچنان که روش گذشته بود ، در این مرحله از تاریخ نبوت ، نیز نبوت مسیحی را از نظر گاه کتب مسیحی مینگریم و پیش از آغاز ، ناچار از بررسی و نقد گونه‌ای از منابع مزبور خواهیم بود . منابع اصلی تاریخ نبوت مسیحی را همین عهد جدید شامل انجیل‌های چهارگانه و نامه‌های رسولان تشکیل میدهد. مطالعات و پژوهشهای اخیر بخوبی نشان داده که اعتقاد به شخصیت عیسی مسیح دچار تحولات فراوان بوده و نبوت مسیحی که در ابتدا بشکل ساده‌ای عرضه شد در طول زمان تغییر شکل یافت و جنبه الوهیت پیدا کرد . تعلیمات مسیح مسلماً

از ابتدا بشکل نوشته‌هائی نزد شاگردان او بود و بعد بعضی مجدداً آنرا برشته تحریر درآوردند و یادداشت‌های تاریخی دیگر بر آنها افزوده شد. مسلماً در این یادداشت‌ها اقوال فراوانی است که به عیسی مسیح نسبت داده‌اند که با سایر اقوالی که در همان منابع از او نقل شده سازگار و همخوان نیست. این تناقضها و اختلافات امروز باقیمانده و تشخیص میان صحیح و سقیم، درست و نادرست آن کاری دشوار شده که البته محال نیست ولى از خلال همین نوشته‌ها خوب میتوان دریافت که دست‌کاریها و ابداعات بعدی تا چه حد فراوان بوده است. بهر صورت، ازدید همین منابع موجود است که مسئله نبوت مسیحی را بررسی میکنیم.

کتاب دینی رسمی مسیحی را بفارسی «انگلیون»^۱ و به عربی «انجیل»^۲ گویند که از یونانی Euaghelion گرفته شده است. در لاتین هم بآن اوانجلیون Evangelion میگویند که معنی مزده و خبر خوش را میدهد^۳ و نخستین کلمه انجیل مرقس است. نام دیگر آن «عهد جدید» است.^۴ این کلمه را بمعنی اخضر مجموعه و عطاها و مرگ و

۱- انگلیون بروزن «عنبرگون» بپارچه‌ای هم که انجیل را در آن می‌پیچیده‌اند اطلاق میشده است. برهان قاطع دکتر معین ۱۶۸۰/۱۷۷۰. شاید اقتباسی از لاتینی باشد.

۲- یا کلمه‌ای است عربی از ریشه «نجل» بمعنی اصل (اللسان ۱۳: ۱۷۱) و یا جزء لغات بیگانه عربی است (جوالیقی: المغرب: ۲۳) از اصل سریانی و یا عبرانی (النهایه فی غریب الحديث ۱۳۶: ۴) و یا از ریشه یونانی (جفری آرتور: لغات بیگانه قرآن ۷۱-۷۲).

۳- مرکب از دو کلمه eu بمعنی خوب و aghghelion بمعنی آگاه کردن - مزده آمدن مسیح و قریب الوقوع بودن ملکوت خداوند را میدهد (فولرس ۱۳۶: ۱، زالمان: تنبئات مانوی ۱: ۵۰).

۴- انجیل لوقا ۲: ۱۰، اعمال رسولان ۱۳: ۳۲، رومیان ۱۰: ۱۵.

۵- عهد جدید را به انگلیسی New Testament و انجیل را «کلام الله» Gos'pel گویند از کلمه ساسکونی God 'Spell (Westminster Dictionary of the Bible. pp. 208 - 217, 425) در ترکی هم

قیام عیسی نیز بکاربرده‌اند^۶. بکاربردن این کلمه در موارد مشابه پیش از مسیحیت بیسابقه نیست. در کتیبه‌ای راجع به «اوگوست» امپراتور رم در سال نهم قبل از میلاد آمده: «برای ما و برای تمام کسانی که پیرو ما هستند او «اوگوست» بمثابة منجی، فرستاده شده است... روز تولد این خدا، برای تمام دنیا آغاز «خبرهای خوشی» بوده که از او بخلاق رسیده است»^۷.

معمولاً عهد جدید را به سه دسته تقسیم میکنند: ۱- اسفار پنجگانه تاریخی: اناجیل متی، مرقس، لوقا، یوحنا و اعمال رسولان ۲۰- اسفار تعلیمی: شامل ۲۱ رساله (۱۴ رساله از پولس ۳ رساله از یوحنا ۲ نامه از پطرس، یکی از یعقوب و آخری از یهودا) ۳- مکاشفه یوحنا.

نخستین انجیل از آن «یوحنا ی مرقس Saint Mark» عموزاده برنایا^۸ (از حواریون) است. او پسر مریم یکی از عیسویان اورشلیم بود که پطرس وقتی از زندان گریخت بآن خانه پناه برد^۹ و شاید بوسیله او مسیحی شده و تعمید یافته باشد. زیرا او مرقس را «پسر» خویش میخواند^{۱۰}، مدتی نیز از همکاران پولس بود^{۱۱} ولی باز از او جدا شد^{۱۲} و منشی پطرس گردید سنت کلیسا چنین میگوید که وقتی پطرس و سایر مسیحیان بدست نرون امپراتور رم کشته شدند (۶۳ یا ۶۷ میلادی) مرقس بفکر نوشتن مطالبی افتاد که پطرس ضمن مراغه خود از اقوال و افعال عیسی بیان میکرد و این نخستین انجیل بود که گفته‌اند میان سیالهای

→

anglion هم‌ریشه انجیل است معمولاً کتب مقدس را Testament گویند که ترجمه غلط اتحاد است و منظور «اتحاد میان خدا و بشر» خواهد بود.

۶- مرقس ۱: ۱.

۷- کتیبه بزبان یونانی است و خبرهای خوش همان «انجیلیون» یا انجیل است.

۸- کولسیان ۴: ۱۰.

۹- اعمال رسولان ۱۲: ۱۲.

۱۰- رساله اول پطرس ۵: ۱۳.

۱۱- اعمال ۱۳: ۵-۱۵ و ۳۷-۳۹ و اول تیموتاؤس ۴: ۱۱.

۱۲- اعمال ۱۳: ۱۳.

۶۵ تا ۷۰ نوشته شد^{۱۳}. او را جزء ۷۰ نفر رسولانی دانسته‌اند که روح القدس بر آنها نازل شد.

این انجیل بسیار کوتاهتر از اناجیل دیگر و منبع آنهاست. از غسل تعمید عیسی شروع میکند و لسی تولد عیسی و بسیاری از مطالب دیگر را ندارد. تقریباً ۶۶۱ آیه دارد که ۶۰۰ عدد آن با متی و ۳۵۰ عدد با لوقا مشترک است^{۱۴}. او عباراتی ساده و روان بکار برده و غالباً تکراری دارد که حاکی از بداوت کار است. از الوهیت مسیح در این انجیل سخنی نیست. این انجیل بزبان یونانی نوشته شده و بعضی کلمات را به لاتینی شرح داده است. صحت و اصالت آن گرچه بیشتر از سایر اناجیل شمرده شده اما گاهی هم مورد تردید بوده است. چنانکه گفته‌اند این انجیل را خود پطرس بنام او نوشته که البته امر عجیبی است و یا اقتباسی است از انجیل مارسیون که بعدها وقتی مؤلف از مارسیون جدا شده خدای عهد عتیق را مطابق خدای پدر قراردادده است! و نمونه دیگر آن نظر اسقف گریگورس است که در کاپادوکیه اعلام داشت ۱۲ آیه آخر این انجیل الحاقی است^{۱۵}.

دومی انجیل متی Mattheu یا لوی Lévi است که در آغاز یهودی را جگیری بوده که به عیسی ایمان آورد و جزء حواریون شد^{۱۶}. بعدها بین سالهای ۶۲ تا ۷۹ میلادی در حبشه وفات یافت. سال تألیف این انجیل را میان سالهای ۳۷ تا ۹۰ میلادی دانسته‌اند. این انجیل شاهکاری ادبی است که با تکیه بر معجزات عیسی بزبان آرامی برای گروانیدن یهود نوشته شده^{۱۷} و بعد بیونانی ترجمه شده است.

۱۳- تاریخ دقیق نوشتن این انجیل روشن نیست از ۶۰ تا ۱۳۷ گفته‌اند ولی احتمالاً این انجیل قبل از سال ۷۰ میلادی نوشته شده، یعنی قبل از خرابی اورشلیم در عهد تیتوس، زیرا اگر بعد از این تاریخ نوشته شده بود مسلماً در فهم نبوت عیسی از خرابی اورشلیم خطا نمیکرد، همچون لوقا و متی یا بعد میتوانست خطایش را اصلاح کند و نکرد (الاب لوئیس الیاس: یسوع المسیح: ۲۵).

۱۴- انسیکلوپدیا بریتانیکا ۱۰: ۵۳۷.

۱۵- الهدی الی دین المصطفی: ۱۸۹ بنقل از کتاب نورتن چاپ بوستن ۱۸۳۷ م. ص ۷۰.

۱۶- متی ۹: ۹ و ۱۰: ۳.

۱۷- بزبانهای سریانی و حتی یونانی هم گفته شده است.

ولی اصل آن دردست نیست. نام مترجم و تاریخ ترجمه روشن نیست همچنانکه تاریخ دقیق تألیف نیز معلوم نیست. نویسنده این انجیل که خود از حواریون عیسی بوده، از انجیل مرقس که جزء حواریون نبود و بیشتر اطلاعات خود را از حواری دیگری گرفته، اقتباس میکند. خود متی از همراهان عیسی است و قول کسی را نقل میکند که لا اقل از همراهان او نیست.

سومین انجیل بنام لوقا Luke است معروف به لوقای «طیب حبیب»^{۱۸}. سی سال پس از مسیح چندسالی در فلسطین بود^{۱۹} دوست و همگام پولس حواری بود که دوبار با او زندانی شد^{۲۰}. در آن هنگام انجیلهای متعددی نوشته شده بود و او میخواست که داستانی کاملتر که وقایع تولد یحیای تعمیددهنده و زندگی عیسی و پولس را دربر داشته باشد بنویسد. او مرقس را میشناخت و دوبار با او، پولس را همراهی کرده بود^{۲۱}. با انجیل مرقس و منابع کار «متی» آشنائی داشت ولی سخت تحت تأثیر پولس قرار گرفت. و چنانکه از ترتلیانوس گفته اند: «انجیل لوقا تمام منسوب بپولس» است^{۲۲}. از نظر کلیسا در شرح وقایع کاملترین و معتبرترین و طولانیترین انجیهاست، گرچه ۵۹٪ آن مشابه اناجیل دیگر نیست. تاریخ نوشتن آن مثل سایر اناجیل روشن نیست. چون بعد از مرقس نوشته شده باید حدود ۸۰ میلادی باشد. ولی از طرف دیگر همین نویسنده، کتاب اعمال رسولان را نوشته و آن کتاب به زندانی شدن پولس رسول در رم ختم میشود و از دو سال اخیری که پولس گذرانده سخنی در آن نیست^{۲۳}. بنابراین تاریخ نوشتن اعمال رسولان قبل از محاکمه پولس و در حدود ۶۳ میلادی قرار میگیرد و تاریخ نوشتن انجیل لوقا باید کمی قبل از آن باشد.

اشکال اساسی بر سر تاریخ نوشتن انجیل اولیه یعنی انجیل مرقس است که

۱۸- کولسیان ۴: ۱۴.

۱۹- اعمال ۲۱: ۱۵ و ۲۷: ۱.

۲۰- کولسیان ۴: ۱۴، فلیمون: ۲۴، ۲ تیموتاؤس ۴: ۱۱.

۲۱- کولسیان ۴: ۱۰، ۱۴ و تیموتاؤس دوم ۴: ۱۱.

۲۲- الاب لویس الیاس: یسوع المسیح: ۲۱. ۲۳- اعمال ۲۸: ۳۰.

شایعات و سنن مسیحی میگوید پس از مرگ پطرس نوشته شده، بنابراین باید بعد از ۶۰ میلادی باشد. بهر حال اگر ملاک و مأخذ را تاریخ نگارش انجیل مرقس قرار دهیم تاریخ نوشتن انجیل لوقا ۸۰ میلادی میشود و اگر ضبط وقایع را در نظر بگیریم ۶۳ میلادی خواهد بود. مگر اینکه حق با کسانی باشد که این انجیلها را منسوب باین اشخاص میدانند که در اینصورت تاریخ واقعی نگارش مربوط بسالهای بعد میگردد.

چهارمین انجیل را بنام یوحنا St. John نامیده‌اند ولی نویسنده واقعی آن معلوم نیست. کلیسای قرن اول عقیده کامل داشت که نویسنده همان یوحنا حواری (پسر زبدي و سالومه) ماهیگیر دریاچه جلیل است و همان کسی است که عیسی بر روی صایب سفارش مادرش را باو کرد^{۲۴} ولی حتی در همین انجیل هم اشاره بآن نیست و باز پولیکارپ شاگرد یوحنا و آرنیوس شاگردش، از مسیحیان نخستین، هرگز چنین سخنی باز نگفته‌اند. بهمین جهت بعدها گفتند نوشته «یوحنا ی پیر یا شیخ یا یوحنا ی قدیم نامی» است بهر صورت آنچه مسلم است اینست که میان مردی فلسفی که این کتاب را نوشته و یوحنا ی ماهیگیر دریاچه جلیل هیچگونه رابطه‌ای و مشابهتی نیست. این انجیل پس از مرقس، کوتاهترین انجیلهاست ولی در مسیحیت، وبخصوص جنبه الوهیت مسیح و امر تثلیث اثر عمیقی دارد و شاید هم بهمین منظور نوشته شده باشد. این انجیلی است که برای عرفای مسیحی و پیروان مکتب افلاطونی نوشته شده و خدای عهد قدیم «یهوه» را در «پدر» مجذوب ساخته است و شاید حق با استادان باشد که تمام انجیل یوحنا تصنیف طلبه‌ای از طلاب مدرسه اسکندریه باشد^{۲۵}. ژورف تورمل Joseph Turmel معتقد است که این انجیل نخست توسط یکی از شاگردان مارسیون (مرقیون) نوشته شده و بعد فصل بیست و یکم و قسمتی از موعظه عیسی در «صحن مقدس» بر آن افزوده شده و سرانجام بین ۱۷۰ - ۱۷۵ م توسط یکی از پیروان

۲۴- یوحنا ۱۳: ۲۳ و ۱۹: ۲۷.

۲۵- کانالوگه هولده ۷: ۲۰۵ چاپ ۱۸۴۴ م، ابوزهره: محاضرات فی النصرانیة: ۵۰ چاپ سوم.

مسیحیت بطور قطع و رسمی تدوین یافته است.^{۲۶} در واقع این انجیل در برابر انجیل متی که ضد مارسیونی است بطور افراطی مارسیونی شناخته میشود. از این جهت عده‌ای حتی نام آنرا مجعول می‌دانند. بهر حال، با سه انجیل دیگر بسیار مغایرت دارد و شاید تنها حدود ۸٪ با آنها هماهنگ باشد. کروتیس در تاریخ کتاب عهد جدید میگوید کلیسای افسس باب ۲۱ را پس از فوت یوحنا بآن افزود و همچنین روشن است که قسمتهائی دیگر (مانند ۵۳: ۷ تا ۸: ۱۱) مدتها پس از تألیف بآن الحاق شده است.

از میان انجیلهای مختلفی که وجود داشته، کلیسا تنها این چهار انجیل را انتخاب کرده و قانونی شناخته است. روپهر فته سه انجیل متی، مرقس و لوقا در برابر انجیل یوحنا قرار دارند و آنها را اناجیل جامع *Evangile synoptiques* می‌شناسند. چرا فقط چهار انجیل انتخاب شد و نه کمتر یا بیشتر؟ برای اینکه عدد چهار را رمزی عرفانی میدانند. ایرینیوس *Irenaeus* که در ۱۸۲ م. اسقف لیون بود ادعا میکرد اناجیل باید چهارتا باشند زیرا بادهای اصلی چهارند. کروبین چهار صورت دارند. خداوند چهار عهد با انسان بست... پس انجیل نیز چهارتا است.^{۲۷} میدانیم که در آن موقع انجیلهای متعدد و فراوانی رایج بود و از هر انجیلی نسخه‌های خطی متعددی وجود داشت که باهم اختلاف زیاد داشتند. بطوریکه بسادگی میتوان گفت چهار انجیل فعلی با انجیلهائی که در ابتدا بهمین نامها بوده‌اند فرق بسیار دارد. حتی نویسندگان آنها واقعا معلوم نیست و این اناجیل بآنها منسوب شده است. در نسخه اصابی یونانی نام این انجیلهای با کلمه *Kata* (بمعنی منسوب و یا بقول) با اسم نویسندگان اضافه شده است. چنانکه در انگلیسی *According* را معادل آن آورده‌اند. بنابراین میتوان استنباط کرد روایتی از لوقا و یا متی بوده که طبیعتاً از دست‌کارهای نساخان و رونویس‌کنندگان در طی سالهای دراز نمیتوانسته است مصون باشد. بهر حال، با تمام تناقضات و ابهاماتی که اشاره

۲۶- Delafosse, Henri : Le Quatrième Evangile, Paris, Reider, 1925 .

۲۷- میلر: تاریخ کلیسای قدیم: ۷۴. ترجمه آرتین پور.

خواهد شد، اینها سند مسیحیت است. گرچه نه تاریخی باشند و نه سند تاریخی! مسلماناً هیچیک از این انجیالها در زمان ۵ یا شش نفر حواریون نامه نگار کلیسا نوشته نشده، زیرا در هیچیک از این منابع بآنها اشاره نمیشود و جالب است که در رساله‌های مختلفی هم که توسط شخصیت‌های مسیحی قبل از ۱۵۰ میلادی نوشته شده هیچگونه اشاره‌ای باین انجیالها نمیشود. تنها میگویند در رساله ایرنه Irenée که در سال ۱۸۰ م. نوشته شده اشاره‌ای بآنها شده است و پیش از آن دیگر اثری نیست. این نکات است که از نظر تاریخی مشکلاتی در کار ایجاد میکند و حق با آنهاست که عیسی را در انجیل از راه ایمان باید باور داشت!

کتاب پنجم «اعمال رسولان» است. این کتاب و انجیل لوقا در اصل يك کتاب بود «لوقا میخواست پس از زندگی عیسی تاریخ کلیسای قدیم و کارهای حواریون را بنگارد و اما تنها کارهای پطرس و بیشتر از آن اعمال پولس را ضبط کرده است (از سال ۳۰ - ۶۳ میلادی) و قبايع درست دنباله انجیل لوقاست. زبان یونانی این کتاب نسبتاً ممتاز و جالب است و درباره تاریخ نوشتن آن چنانکه گذشت اختلاف نظری است» (بین سالهای ۶۳ تا ۸۵ میلادی).

جز این ۵ کتاب ۲۲ رساله و نامه دیگر از طرف کلیسا جزء انجیل پذیرفته شده است.

نخستین نامه را گفته‌اند یعقوب برادر مادری عیسی گویا در حدود ۴۵ م. از اورشلیم بتمامی مسیحیان نوشته است. از بعضی اشاره‌های^{۲۸} بمواعظ و رساله‌های پولس تاریخ آنرا بین ۶۰ و ۶۲ م. قرار داده‌اند. از طرف دیگر یعقوب برادر عیسی رهبر کلیسای اورشلیم بود که زبان آرامی در آنجا رواج داشت ولی این نامه بروش برجسته یونانی نوشته شده، بهر حال از این قبیل نشانه‌ها فراوانست که موجب گردد عده‌ای آنرا از آن یعقوب ندانند و بگویند از یعقوب دیگری بوده و یا باونسبت داده‌اند تا در برابر تعلیمات پولس تکیه گاه محکمی بدست آورده باشند

و شاید بهمین جهت کلیسای قدیم تا قرن سوم آنرا قانونی نمی‌شناخت .
 نامه نگار کایسا ، پولس قدیس ، برای حفظ ارتباط با دوستان مسیحی و انجام کارهای بشارتی خطیر ، ۱۳ نامه نوشته که امروز جزء کتاب عهد جدید است . این نامه ها بین سالهای ۵۲ تا ۶۳ میلادی نوشته شده و منشأ اعتقادات اساسی و اصلی مسیحیان گشته است . پولس برای نوشتن نامه گاهی کاتبی میگرفت^{۲۹} ولی همیشه نامه ها را خود امضاء میکرد^{۳۰} و یا جمله دعائیه دوستانه ای باخر آن میافزود^{۳۱} . دو رساله پطرس ، رساله اول یوحنا ، رساله یهودا برادر یعقوب از رساله های عمومی است ولی رساله های دوم و سوم یوحنا با افراد نوشته شده است . نویسنده رساله عبرانیان شناخته نشده است و تاریخ نوشتنش را میان ۶۵ تا ۹۵ نوشته اند (معمولاً آنرا از رساله های منسوب به پولس بحساب میآورند) .

بالاخره در آخرین فصل این کتاب ، مکاشفه یوحنا The Revelation of st. John یا The Divine Lapocalypse De Jean قرار گرفته است . اما کدام یوحنا ؟ ژوستین Justin شهید در حدود ۱۳۵ مکاشفه را بحراری «محبوب» نسبت میداد ولی از همان هنگام در صحت چنین ادعائی فراوان تردید داشتند . روایتی میگوید یوحنا مکاشفه را در جزیره پاتموس Patmos از جزایر یونانی دریای اژه نوشت^{۳۲} در این مکاشفه لحنی شورانگیز از الهامی حکایت میکند که قیامت نزدیک است و مسیح «بره خدا» به «داوری آخرین» دنیای گناهکار خواهد پرداخت . در این مکاشفه ، هنوز همان لحن شعر یهود و همان انتظار بزرگ ظهور منجی بشریت وجود دارد . اینست که مشکل بتوان قبول کرد آن انجیل عرفانی و فلسفی و رساله ها و این مکاشفه ها کار یک نفر باشد^{۳۳} . در این مکاشفه سلطنت مسیح در ملکوت و احوال ملائک و گرنش ایشان در برابر مسیح و خدا بیان میشود .

۳۰- اقرنتیان ۲۱:۱۶ غلاطیان ۱۱:۶ .

۲۹- رومیان ۱۶: ۲۲ .

۳۲- مکاشفه ۹: ۱ .

۳۱- تسالونیکي دوم ۳: ۱۷ .

۳۳- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۹: ۲۳۵ ترجمه سروش چاپ ۱۳۴۱ تهران .

اینها کتابهای «بنیاد ایمان مسیحی» و یا کتب شریعت Livres Canoniques و یا کتب بنیادی کلیساست. جز اینها فراوان کتابها و رسالاتی بوده که کلیسا برسمیت نشناخته و امروز یا از بین رفته و یا در کتابخانه‌ها محفوظ مانده است. حتی در قرون اولیه مسیحیت بیش از هفتاد انجیل در دست بوده است^{۳۴} که از نظر صحت و اصالت در میان آنها نسخی متقن تر از اناجیل موجود هم یافته میشد. هنوز هم اناجیل غیر رسمی مشهوری یافته میشوند که گرچه مورد قبول کلیسا نیست اما از نظر اهمیت و اصالت چیزی از موجودها کم ندارند^{۳۵} و علاوه بر رساله‌های موجود در عهد جدید، رساله‌های دیگری هم هست که در قرون اول و دوم میلادی نوشته شده و حتی هشت رساله در آن میان مورد قبول کلیساست^{۳۶}. یعنی کلیسا

۳۴- «وایریسیوس» آنها را در سه جلد منتشر ساخت (الخطیب، عبدالکریم: المسیح فی القرآن ص ۷۸ چاپ ۱۹۶۵ بنقل از السیف الصقیل: ۲۴۴ - تشن‌دراف نیز ۲۲ انجیل و ۱۳ رساله را در یک جلد بچاپ رسانده است (قاموس کتاب مقدس: ۹).

۳۵- نمونه آنها ۱- انجیل الطغوله یا صباوت منسوب به پطرس که بعنوان انجیل پنجم شناخته شده است. ۲- انجیل مرسیون که در حدود ۱۳۴ میلادی نوشته شده و مبنای اعتقاد غنوصی‌ها (گنوستیک‌ها) بوده و بر رد یهود و ارتباط عیسی و یهود نوشته شده است. امروز این انجیل در دست نیست اما در کتاب ترتولیان Tertullien و کتب دیگری که بر آن رد نوشته‌اند بسیار نقل شده است. ۳- انجیل میلاد مریم و کردگی مسیح که به متی منسوبست و در ۱۸۳۲ م. توسط تهیلو بچاپ رسید. ۴- انجیل دیاتسرون نوشته تانیا در حدود ۱۷۰ میلادی از روی ۴ انجیل دیگر نوشته شد و روزگاردرازی در کلیساهای سریانی زبان متداول بود. ۵- انجیل برنابا منسوب به برنابا حواری معروف پولس که توسط دکتر خلیل سعاده بعرربی و بوسیله سردار کابلی بفارسی ترجمه شده است. چاپ مهرماه ۱۳۴۵ تهران.

بیش از ۲۴ انجیل و ۲۲ رساله مختلف از رسائل مقدسین قرون اولیه مسیحیت ذکر کرده‌اند (انسیکلوپدیا بریتانیکا ۲: ۱۱۵-۱۱۷ چاپ ۱۹۶۳ م. آمریکا ۲: ۶۳-۶۴: ۱۳: ۷۰-۷۴ چاپ ۱۹۶۳ م. اظهار الحق فاضل هندی: ۲۰۸ و ۲۰۹. چاپ ۱۳۹۴ ه.ق. مصر).

۳۶- رساله‌های ۲۱ کلمنت، برنابا، ایگناتیوس، پالیکارپ، تعلیم رسولان، شبان هرمس، رساله به دیاگنیس (میلر: تاریخ کلیسای قدیم: ۷۵).

این رساله‌ها را مفید و اصیل می‌شناسد، اما جزء عهد جدید به حساب نیامده است. در صورتیکه بسیاری معتقدند رساله‌هائی چون رسالهٔ برنایا و کلمنت و شبان هرمس نسبت به رسالهٔ دوم پطرس و یا رسالهٔ دوم و سوم یوحنا و یا حتی عبرانیان استحقاق بیشتری دارند. این بحثها و گفتگوها از آغاز مسیحیت بود ولی در قرن سوم بود که «کلیسا بوسیلهٔ روح القدس هدایت شد» و تنها این انجیلها و رساله‌های موجود در عهد جدید جای گرفت! ۳۶.

واقعاً از چه تاریخی متن موجود بعنوان متن رسمی و قانونی رسمیت کتب شریعت انتخاب شده است؟ در قرون اولیه، انجیل متعددی وجود داشته و از هر انجیلی نسخه‌های مختلفی رایج بود. هر فرقه‌ای درک خاصی از مسیحیت داشته و در نتیجه به انجیل مخصوصی اعتقاد داشت. در حدود سال ۱۷۰ میلادی تاتیان از مردم بین‌النهرین از روی انجیل‌های مختلف انجیل دیاتسرون را گردآورد که قریب دو قرن تنها کتاب مقدس مسیحیان خاور میانه بود. ولی بعدها تئودوره Theodoret اسقف انطاکیه صدها نسخه از آنرا سوزانید که انجیل موجود فراموش نشود. در حدود سال ۱۴۰ م. مارسیون Marcion (مرقیون) (که بعداً کلیسا او را از مرتدین دانست) تنها ده رسالهٔ پولس و یکی از انجیل‌ها را مقدس میدانست و شاید این نخستین اقدام جهت قانونی‌شدن انجیل‌ها بود. طبق قطعه‌ای بزبان لاتینی که موراتوری Muratori در ۱۷۴۰ م. کشف کرد (و بنام او قانون شریعت موراتوری معروف شده) و عموماً آنرا از حدود سال ۱۸۰ میلادی میدانند، قانون شریعت در آن زمان تثبیت شده بود. بعضی از مسیحیان اولیه مثل آرنیوس (۲۰۰ م.) و کلمنت (۲۱۶ م.) بآنها اشاراتی داشتند. ولی با وجود این قطعیت کامل نیافته بود. اختلاف بر سر انتخاب نسخهٔ قانونی و رسمی انجیل وجود داشت چنانکه در شورای نیقیه (۳۲۵ م.) نسخهٔ واحدی مورد قبول همه نبود. مجمع، این رساله‌ها را قبول نداشت: عبرانیان - دوم پطرس - ۲ و ۳ یوحنا - یعقوب - یهردا - مکاشفه. ولی رسالهٔ یهودیت را که

پروتستانها قبول ندارند پذیرفت. بعد، در شورای لاودیسه (۳۶۴ م.) چهارانجیل موجود عهد جدید را رسمی و بقیه را آپوکریفا Apocrypha شناخت و رساله‌ها را هم پذیرفت. بعدها در شورای هیپون (۳۹۳ م.) و شورای کارتاژ (۳۹۷ م.) و دوبار در شهر رم (آغاز و انجام قرن پنجم) بحث درباره انجیلاها ادامه یافت و مکاشفه یوحنا نیز مورد قبول قرار گرفت. سرانجام شورای ترانت در سال ۱۵۴۶ م. شک آوردن به کتاب مقدس را از این نظر که وحی الهی است منع ساخت و کلیساهای مسیحی معتقد شدند که عهد جدید وحی الهی است ولی پروتستانها وحی را محدود به مسائل دینی و اخلاقی دانستند.

بهر حال، امروز کتب شریعت و ادبیات مسیحی را با اسلوبی علمی جمع‌آوری نموده و بآن عنوان «ادبیات مسیحی ابتدائی» داده‌اند و میدانیم که تا چه حد قریحه‌ها و استعداد شکفته بشری در راه ارتقاء و پیشرفت مسیحیت تلاش داشته‌است.

کتب موجود که ترجمه متون کهن است متکی به نسخه‌های
نسخه‌های خطی خطی قدیمی است که در کتابخانه‌های معروف دنیا موجود
میباشد و گفته میشود برای رعایت صحت بارها مقابله شده،
ولی پس از آخرین مقابله نسخ معتبرتری پیدا شد که لزوم تجدید مقابله و تجدید نظر
در متون موجود و مخصوصاً ترجمه‌های کنونی را ایجاب مینماید. تا ۱۹۳۵ قطعات
باقیمانده انجیلاها به ۱۱۴ قطعه میرسید. در ۱۹۳۵ پاپیروسهایی از انجیل در مصر
کشف شد که بعضی از متخصصان معتقدند مربوط به سال ۱۵۰ میلادی است. اما
این قطعات بهیچوجه از نظر محتوا با انجیلهای قانونی تطبیق نمی‌کند. فقط ۷ آیه
از اینها (یوحنا ۵: ۳۹ - ۴۵) تا حدودی با متن مشابهشان مطابقت دارند و بقیه جزء
انجیلهائی هستند که کلیسا رسمی نمیشناسد. نسخ قدیمی فعلی از این قرار است:

۱ - قدیمی‌ترین نسخه‌های رسمی مربوط به قرن چهارم میلادی و در
واتیکان است. Vatican Manuscript که شامل همه کتب مقدسه است. در سال
۱۸۴۹ ناپلئون بناپارت این نسخه را به پاریس برد و توپیرگن Tubingen ارزش

قدمت آن را تأیید کرد. در ۱۸۱۵ نسخه به واتیکان برگشت. در ۱۸۹۰ عکس این نسخه برای موزه‌ها هم فرستاده شد. از ۸۲۰ ورق اولیه ۷۵۹ ورق باقیمانده و احتمالاً حدود ۳۲۵ - ۳۵۰ میلادی نوشته شده است.

۲ - نسخه سینائی «کودکس سینایتیکوس Codex Sinaiticus» در اواسط قرن ۱۹ توسط دکتر تشندرف آلمانی Dr. Constantine Tischendorf تصادفاً در یکی از صومعه‌های صحرای سینا (دیر سن کاترین) در مه ۱۸۴۴ م. کشف گردید. این نسخه نیز از حدود قرن چهارم میلادی است و متعلق بکتابخانه لنینگراد بوده که گویا بعد از انقلاب بانگلیسی‌ها فروخته شده باشد. این نسخه ۷۳۰ صفحه داشت که امروز ۳۹۰ صفحه از آن باقی است.

۳ - نسخه اسکندریه متعلق به موزه بریتانیا از ۵۰۰ میلادی است. این نسخه در سال ۱۶۲۴ از طرف سیریل لوکار Cyril Lucar پاتریارک قسطنطنیه به سفیر انگلیس اهداء شد گویا از ۸۲۰ صفحه ۷۱۳ صفحه مانده باشد.

۴ - نسخه ریلند Ryland را میگویند در ۱۲۵ میلادی نوشته شده ولی چون این نسخه انجیل یوحنا را هم دربر دارد نمیتواند از آن تاریخ باشد.

۵ - نسخه بیتی Beatty papyri از مهمترین نسخ است که در ۱۹۳۱ م. در مصر بدست آمده است. آن قسمتی که رسالات پولس را دربر دارد در حدود سال ۲۰۰ میلادی نوشته شده است.

۶ - انجیل دیاتسرون نسخه خطی بسیار قدیمی دارد که ترجمه فارسی آن نیز منتشر شده است.

۷ - طومارهای بحرالمیت که حاوی کتاب اشعیا و تفسیر حقوق است و بین یکصد سال پیش از سال میلاد تا ۶۷ میلادی نوشته شده است.

این نسخه‌ها بزبان یونانی عامیانه کوینه Koiné نوشته شده است. مسأله مهم در این مورد در درجه اول تطبیق مجدد و دقیق نسخه‌ها و ترجمه صحیح بزبانهای مختلف است. فصیحترین و بهترین ترجمه‌ها در زمان کینگ جیمز بزبان انگلیسی شد ولی بعزت تحولات زبان، نیاز به تجدید ترجمه پدید آمد. در ترجمه

مجدد کار ساده کردن عبارات موجب تغییراتی گشت که محل معنی بود^{۳۷}. در ترجمه‌های فارسی هماهنگی میان عهد عتیق و عهد جدید و رسائی لازم حفظ نشده است.

بهر صورت، اینست که هست و برای بررسی مسأله مورد اختلافات نظر تنها منبع و محکمترین مأخذی که داریم این است. صرف نظر از بحث اساسی که اشاره شد و آن بررسی اجمالی وضع نویسندگان این کتب بود چنانچه وارد متن مطلب بشویم ابهامات و تناقضات و ناهماهنگی‌های بیشتر بچشم میخورد. با تنگی مجال، فرصت نقد و بررسی همه‌جانبه‌ای نیست و درخور این مقال هم شاید نباشد. اما از اشاره‌ای هر قدر کوتاه، باین اختلافات فراوان، از نظر بررسی مسأله مورد نظر، گزیری نیست والا کسانی که بخواهند بکتب و مراجع ارزنده‌ای که هست میتوانند مراجعه کنند^{۳۸}.

چند نمونه از اختلافاتی که در متن عهد جدید وجود دارد:

۱ - سلسله نسب یوسف نجار را در دو انجیل لوقا و متی که مقایسه میکنیم به شش مورد اختلاف بر میخوریم^{۳۹}.

۱ - در متی نسب یوسف نجار به یعقوب میرسد - در لوقا به هالی.

۲ - در متی مسیح از نسل سلیمان بن داود است - در لوقا از نسل ناتان بن داود.

۳۷ - از جمله عبارت ۶۸ باب اول لوقا در ترجمه‌های جاری و در ترجمه ساده انجیل (چاپ

کمبریج ۱۹۵۲).

۳۸ - شیخ رحمة الله هندی: اظهار الحق و نظایر آن.

۳۹ - قاعده^{۴۰} در این اختلاف روایات باید ترجیح را به انجیل متی داد زیرا او در سخن جازم و قطعی است اما لوقا باتردید و دودلی - متی از اوصیاء سابق است و لوقا از مبشران لاحق - با وجود این مشکلاتی ایجاد می‌شود: ۱ - الحاق عیسی در نسب به یوسف نجار (لوقا ۱: ۳۲) با اساس اعتقادی سازگار نیست. ۲ - نسب داود به فارص میرسد که ظاهراً او زنازاده بوده و زنازاده تا پشت دهم داخل جماعت خدا نشود (تثنیه ۲: ۲۳).

(۳) در متی شالستیل فرزند یکیناست - در لوقا فرزند نیری است .
 (۴) در متی اسم فرزند (زربابل) ابیهوداست - در لوقا نامش ریساست .
 در صورتیکه در کتاب اول تواریخ ایام (باب ۳) در فرزندان (زربابل) نه ابیهوداست
 و نه ریس .

۵ - در متی فاصله نسب مسیح تا داود ۲۶ پشت و در لوقا ۴۱ پشت است. و اگر
 فاصله زمانی پانصد سال هم باشد چطور تعداد نسلها میتواند چهل و یک نسل
 بشود .

۶ - در متی پدران عیسی از جلای بابل تا داود همه پادشاهان مشهورند ولی
 در لوقا جز ناتان و داود شهرتی ندارند.^{۳۹}

۲ - مقایسه ای میان (متی ۱۰ : ۱۹ ، ۲۰) و (مرقس ۱۳ : ۱۱) با (اعمال ۲۳ :
 ۶) اختلاف را خوب نشان خواهد داد .

۳ - عیسی در بازگشت از خانه عنیا با اورشلیم گرسنه شد و بدرخت انجیری
 رسید که میوه نداشت نفرین کرد که تا باید میوه ندهد . در متی (۲۱ : ۱۸ - ۲۰)
 درخت فوراً خشک شد و در مرقس (۱۱ : ۱۳ و ۲۱) حواریون این نفرین را شنیدند
 و بعد ، در برگشتن بود که دیدند درخت خشک شده است - بهر صورت اختلاف دو
 روایت بسیار است .

۴ - در داستان یهودای اسخریوطی که سی پاره نقره دستمزد را به کهنه رد
 کرده بود متی میگوید : «آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام
 گشت» (متی ۲۷ : ۹) یعنی پیشگوئی ارمیا تحقق یافت . بگذریم که عده ای تردید
 دارند حواری معتقدی از ۱۲ حواری مسیح چنین خیانتی نکند. اما چنین قولی هم
 در کتاب ارمیا دیده نمیشود و اگر گفته شود اشتباه نسخه نویسان بوده که بجای
 زکریا ، ارمیا نوشته اند ! باز عبارت زکریا (۱۱ : ۱۳) با آنچه متی میگوید اختلاف
 بسیار دارد .

۵ - سرانجام کار یهودای اسخریوطی در متی (۲۷ : ۵) به خفه کردن خود
 میرسد و در اعمال رسولان (۱ : ۱۸) امعایش فرو میریزد .

۶- در تسالیم عیسی نیز اختلاف روایت شدید است (متی ۲۶: ۴۷ - ۵۰) میگوید یهودا بوسه تزویر بردست عیسی زد و یوحنا (۱۸: ۳ - ۹) میگوید که عیسی خود تسالیم شد تا سخنی را که گفته بود تمام شود.

۷- عبارت متی (۱: ۲۲، ۲۳) بشارت ظهور «عمانوئل» را از «باکره حامله» شده» میدهد بنقل قول نبی (اشعیا ۷: ۱۴) بگذریم که هیچگاه مسیح را عمانوئل نخوانده‌اند و داستان، مربوط به ۷۲۱ سال پیش از عیسی و خرابی «رصین» و «نقح» است آنچه هم باکره حامله ترجمه شده در اصل لغتی بمعنی زن جوان بوده است که بهر صورت بر این مورد تطبیق نمیشود.^{۴۰}

۸- در انجیاهای جامع دوره تبلیغ مسیح یکسال و در یوحنا سه سال است. در انجیاهای جامع مسیح مخصوصاً در جلیله Galilée ایالت قدیمی فلسطین تبلیغ میکرد و در انجیل یوحنا در یهودیه Judée.

۹- پس از مناقشه با فریسیان زنی دختر دیوانه‌اش را برای شفا می‌آورد. در متی (۱۵: ۲۱ - ۲۸) زن کنعانی و در مرقس (۷: ۲۴) بعد از زن یونانی از اهل فنیقیه سوریه است و...

اینها که گفتیم واقعاً نمونه بود و فقط برای روشن شدن این موضوع است که تا چه حد میتواند بحث ما مبین واقعیت باشد با وجود اینها، از محتویات همین نوشته‌ها موضوع را بررسی میکنیم و بدنبال بررسی این نمونه‌هاست که مسأله اصالت و صحت این کتابها پیش می‌آید:

رساله‌های پولس در اساس بعضی قسمت‌ها اصیل و مستند بود و فقط در پاره‌ای جاها دست کاری شده و در آن اصلاحاتی بعمل آمده بود ولی متأسفانه تعصب سخت مسیحیت اولیه، همه رساله‌ها را در معرض تردید قرار داده است.^{۴۱} در ۱۸۳۶ فردیناند کریستیان بائور در رساله‌های پولس، جز دو رساله به قرن‌تیان و رساله‌های به غلاطیان و رومیان را اصیل نمیدانست. رساله دوم پطرس و یهودا و

۴۱- وابر تن: تاریخ مختصر مسیحیت .

۴۰- السیف الصقیل: ۱۸۶، ۱۸۷ .

۲ و ۳ یوحنا و مکاشفه و از آیه ۲ - ۱۱ باب ۸ یوحنا در ترجمه سریانی نیست^{۴۲} و همچنین رساله عبرانیان، یعقوب و مکاشفه از طرف بسیاری از پروتستانها رد شده است^{۴۳}.

خلاصه اینکه تدوین اناجیل قانونی و نوشتن آنها را میان سالهای ۳۸ و ۱۰۰ میلادی گفته‌اند و نویسندگان یا مانند یوحنا ناشناخته و یا چون پولس و مرقس، مسیح را ندیده و یا اگر هم از شاگردان بوده‌اند معلوم نیست وقتی عیسی تا آن حد بایشان عتاب میکند^{۴۴} چقدر حقیقت از ایشان بازگو شده است.

فراموش نکنیم این قدس و حرمتی را که کلیسا در قرون بعد برای انجیلها قائل شد در قرون اولیه وجود نداشت و عده طرفداران آنها نیز کم بود و فقط صورت تدوین روایات شفاهی را داشت. پس امکان تغییر و تبدیل در آنها فراوان بوده است، گرچه بیشتر مسیحیان به الهامی بودن عهد جدید معتقدند اما پاره‌ای هم بعضی رساله‌ها را قبول ندارند. و جالب است که بعضی از حواریون همدیگر را صاحب وحی نمیدانستند و میان ایشان مناقشاتی گذشته که آثارش باقی است و عقیده به عصمت حواریون عقیده‌ای نبوده که از ابتدا وجود داشته باشد.

نگاهی کلی بانجیلها، طرز ترکیب آنها را نشان میدهد. در عهد جدید ۱۴ نامه ظاهر آ از پولس ضبط شده است. انجیل لوقا و اعمال رسولان نیز از لوقا، دوست و پیرو پولس است. یوحنا نیز در انجیل و مکاشفه و ۳ نامه‌ای که دارد، هر که باشد، تحت تأثیر پولس است. بدین ترتیب قسمت بزرگتر عهد جدید را تعلیمات پولس تشکیل میدهد. از مصادر اساسی، نامه یعقوب میماند که بهیچوجه با سایر مصادر هماهنگی ندارد. داستان الوهیت مسیح و فدیة و قیام از میان مردگان و جلوس دست راست خدا و امثال آن، هیچ در آن نیست. یعقوب تلاش فراوانی دارد که

۴۲- تفسیر هورن ۲: ۲۰۶، ۲۰۷ چاپ ۱۸۲۲م.

۴۳- وادد کاتالک: ۳۷ چاپ ۱۸۴۱ م - الهدی الی دین المصطفی: ۱۹۱.

۴۴- متی ۱۷: ۱۷، ۲۰ و ۱۶: ۲۲، ۲۳.

جنگال و کشمکشها را بدوستی تبدیل کند و ناسزاگوئی و داوری بر شریعت را محکوم سازد^{۴۵}. شاید این تنها رساله‌ای باشد که در برابر پولس ایستاده باشد.

در پایان این بحث خواه و ناخواه این پرسش پیش می‌آید که در میان این همه انجیل‌های گوناگون که نوشته شده، آیا خودِ انجیل مسیح عیسی مسیح انجیلی نداشته است؟ و آیا تعلیمات و مواظ او در زمان خودِ عیسی و توسط خود او گرد نیامده است؟ ... آنچه میدانیم این است که دوره این تعلیمات یک و یا سه سال بوده است و در این دوره، مواظ و تعلیمات زیادی داده شده است. نخستین انجیل نوشته شده رسمی، مرقس، از روی اسناد و نوشته‌های موجود و روایات شفاهی گرد آمد. می‌گویند مرقس انجیل خود را از روی خاطرات پطرس تنظیم کرد^{۴۶} ولی تنها منبع آن نبوده است. مجموعه کلمات قصار Maximes منسوب به مسیح را که «لوژیا Logia» می‌گفته‌اند، نزد حواریون بوده و همان نسخه بصورت‌های مختلف منشأ انجیل موجود گردیده است ... پولس، که عیسی را ندیده بود ولی گفته‌های او را گاهی مستقیم نقل می‌کند. لوقا نیز جز انجیل مرقس منبع دیگری در اختیار داشته که از آن بهره گرفته است. حال این منبع یا انجیل متی بوده و یا هر دو منبع مشترکی داشته‌اند. در سالهای ۱۸۹۷ و ۱۹۰۳ گرنفل Grenfell و هونت Hunt در مصر، درویرانه‌های اوکسی رینکوس Oxyrhynchus دوازده قطعه از لوژیا را کشف کردند که تقریباً با قسمتهائی از انجیلها مطابقت دارد. این پاپیروسها متعلق بدوران قبل از قرن سوم نیست ولی ممکن است از روی نسخه‌های خطی قدیمی‌تری استنساخ شده باشد^{۴۷}. پس مسلماً چنین نسخه‌هائی وجود داشته و مورد استفاده مبلفان و مبشران عیسوی قرار می‌گرفته است. شواهد بارزی داریم که حاکی از وجود انجیل مسیح است و

۴۵- رساله یعقوب ۴: ۱۱-۱۲.

۴۶- انسکلوپدیا بریتانیکا ۹۸: ۱۳ چاپ چهاردهم.

۴۷- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۹: ۱۸۰ ترجمه سروش چاپ تهران.

قدیمی‌ترین قسمتهای موجود عهد جدید نیز دلالت بر این امر دارد:

پولس بارها و بصراحت از انجیل مسیح یاد میکند: از انجیل مسیح عارندارم^{۴۸} خدائیکه او را بروح خود در انجیل پسرش خدمت میکنم^{۴۹}، هرچیز را متحمل میشویم مبدا انجیل مسیح را تعویق اندازیم.^{۵۰} خداوند فرمود هر که بانجیل اعلام نماید از انجیل معیشت نماید^{۵۱}، چون بشارت میدهم انجیل مسیح را بیخرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال نکنم^{۵۲}، اما همه کار را بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک گردم^{۵۳}.

مرقس مینویسد: «بعد از گرفتاری یحیی، عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده میگفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و بانجیل ایمان بیاورید»^{۵۴}. صریحاً دعوت مردم است به ایمان بانجیل. پس انجیلی وجود داشته که عیسی مردم را بآن میخواند. بگذریم که در همین عبارت و یا نظایر آن^{۵۵} سخن از بشارت و بشارت ملکوت رفته و آن هم خود ترجمه کلمه انجیل یونانی است. صرف نظر از اینها، انجیل عیسی مسیح، انجیل سلامتی، انجیل الخلاص و انجیل خدا^{۵۶} و یا بگونه‌های دیگر^{۵۷} فراوان آمده است.

خلاصه اینکه یاد انجیل مسیح را صریح و یا باشاره، در کتب قانونی موجود نیز فراوان می‌بینیم و واضح است که منظور از آن انجیل، این انجیل موجود نیست. این انجیل منتسب باشخص معینی هستند که سالها بعد نوشته شده و حال اینکه در آنجاها صحبت از انجیل مسیح است. میتوان تصور کرد که عیسی

۴۸- رومیان ۱: ۹.

۴۸- رومیان ۱: ۱۶.

۵۱- ایضا ۹: ۱۴.

۵۰- اول قرنتیان ۹: ۱۲.

۵۲- ایضا ۹: ۲۴.

۵۲- ایضا ۹: ۱۸.

۵۴- مرقس ۱: ۱۴، ۱۵.

۵۵- متی ۴: ۲۳ و ۹: ۳۵ و رومیان ۱۰: ۱۵ و اعمال رسولان ۲۰: ۲۴.

۵۶- مرقس ۱: ۱، افسسیان ۶: ۱۵، ۱۳: ۱ و اول تسالونیکیان ۲: ۹.

۵۷- لوقا ۱۰: ۱، اعمال ۱۳: ۳۲، رومیان ۱۰: ۱۵.

در جلیل بانجیل شاگردش متی موعظه میکرد؟^{۵۸} ... پس مسلماً انجیل مسیح وجود داشته و عیسی مردم را بآن میخوانده و در سالهای صدر مسیحیت دست بدست می‌گشته است.

خلاصه کنیم: تناقضها، حوادث مبهم تاریخی، شباهت‌های فراوان با افسانه‌های مشرکان، حوادثی که گویی فقط تحقق پیشگوئیهای عهد عتیق است، قسمتهائی که تنها تعیین مبنای تاریخی مراسم کلیسا است ... و از این قبیل موارد بخوبی نشان میدهد که منابع موجود تا چه حد میتواند اعتماد علمی را جلب کند. ولی با وجود همه اینها، نمیتوان انکار کرد که انجیلهای موجود نمیتواند بکلی خالی از حقیقت هم باشد. گرچه تمام حقیقت را نداشته باشد. در همین روایات مدوّن، فراوان بارقه‌های حقیقت میدرخشد. داستانی است از سرگذشت شخصیتی فوق انسانی، رؤیائی است از برادری انسانها، افسانه‌ای از فضائل و تعلیماتی که اگر تحقق یابد بشریت برستگاری رسیده است. بهر صورت منبع اصلی آگاهی‌های ما از مسیحیت و نبوت مسیحی همین کتاب است و آنچه درباره آن گفته‌اند، از این دریچه مسأله را می‌بینیم:

عصر ظهور عیسی، دوران آشفتگی معنوی جهان است. در رم،

عصر ظهور

یونان و بیش از آنجا، در آسیای صغیر، سوریه و مصر معجونی از

خرافات توأم با مقدس‌مآبی‌ها بدون اندک تردیدی پذیرفته

میشود. معجزه‌بازی، ستایش کشف و کرامات، کیمیاگری و بحثهای درهم مذهبی رواج فراوانی داشت. آئین پرستش امپراطوران و کانونهای خانوادگی و خداسازی امپراطوران در رم رواج یافته و آئین‌های رمزی شرقی جاذبه خاصی برای مردم داشت. پس از فتح مصر، پرستش ایزیس Isis (ربّة النوع جهان و مادر غمزده و ملکه آسمانها) که عطیه زندگی جاوید می‌آورد در رم استقبال شد. شوهرش

اوزیریس Osiris با داستان برخاستن از میان مردگان، شهرتی فراوان داشت. ایزیس با آن کودک در بغل «مادر خداوند» بود. سیبل Sybèle مادر خدایان و صاحب او آتیس Attis از آسیای صغیر روانه رم شدند. آتیس را در افسانه‌ها درندگان دریده بودند و او از نو زنده شده بود تا رهایی بخش بشریت باشد. جشن رستاخیز تموزی Tammus پر هاله و باشکوه هر سال گرفته می‌شد و تشریفات صعود او را با آسمان برگزار می‌کردند. شبیه آنرا یونانیان بیاد بود جان‌کندن مرگ و رستاخیز دیونیزوس Dionisus داشتند. کار ساختن خدایان جدید و رواج پرستش الهه‌های تازه هر روز رونق بیشتری داشت. امپراطوران یکی پس از دیگری بمقام الوهیت می‌رسیدند و چه در زندگی و چه در مرگ پرستش می‌شدند. هزاران خدا در هزارها معبد پرستیده می‌شد. در حالیکه دسته‌ای از مردم با جلال و شکوه هر چه تمام‌تر خدائی را بسوی گور تشییع می‌کردند در همان وقت دسته دیگر فریادهای شادی رهایی خدائی دیگر بر می‌داشتند و امید رستگاری از آن داشتند.

سربازان سپاه سوریه، آئین ایرانی پرستش میترا «مغلوب‌کننده مرگ» را پیروزمندانه وارد رم کردند. مهر، خدای روشنائی، راستی، پاکی و شرافت بود. سربازان این مذهب تا پایان زندگی جنگ علیه بدی را دنبال می‌کردند. افسانه‌ها و مراسمی رواج داشت که سالها بعد مسیحیت ادامه‌دهنده آن بود. هر پدیده طبیعی رنگی از رمز و سحر و افسون می‌یافت. معبران و غیبگویان و معجزه‌گران و جادوگران بازار رایجی داشتند. الهام‌گیرندگان شفا بخش رهسپر هر کوی و برزی بودند. اینها نمونه‌هائی از آئین‌های درهم آن زمان بود. در میان آنها، یهودیان نیز با فرقه‌های گوناگون خود همه‌جا پراکنده بودند ولی نقطه اصلی تجمع ایشان فلسطین بود. یهودیان بت‌ازگی از زیر سلطه سلوکیها و تمدن یونانی بیرون آمده و از ۶۳ ق. م. تحت حکومت رم قرار گرفته بودند اما هیچیک از طرفین در پی ایجاد تفاهمی باهم نبودند. رومیان جز اداره حکومت هدفی نداشتند و یهودیان نیز سرگرم اجرای مراسم دینی و گرفتار اختلافات شدید مذهبی بودند که روز بروز دامنه وسیعتری پیدا می‌کرد. آنچه مورخان از این زمان بازگفته‌اند آشوب

و درهمی است. در این هنگام فلسطین با دومیلیون و پانصد هزار جمعیت، با زبانی که بیشتر آرامی و کمتر یونانی بود تحت حکومت هرود Herod کبیر و بعد از او فرزندان او، قرار داشت. ولی حکومت اصلی با والیان رومی بود که آنها هم جز انباشتن کیسه و بازگشت هر چه زودتر بدیار خود کاری نداشتند. یهود در امر مدنی و مذهبی خود آزادی داشت اما بهر حال، تصمیم نهائی با رومیان بود. برای اجرای مراسم مذهبی احتیاج بطل بود. اما طبها در برج ضبط شده و در مواقع تشریفات خاص با اجازه مخصوص رومیها از آنجا خارج میشد. اجازه پوشیدن لباس مخصوص کاهن عالیمقام با حاکم رومی بود. بدین ترتیب، در مراحل نهائی همیشه حاکمان رومی اعمال قدرت میکردند. ولی سعی هم داشتند که تا حد مقدور جانب مردم رعایت شود.

در کشور جلیل، جایی که عیسی پرورش یافت، جز یهودیان، اقوام فنیقی و یونانی زبان با فرهنگها و تمدنهای مختلفی زندگی میکردند. چنانکه بعد در زندگی عیسی می بینیم حتی کنعانیان^{۵۹} و یا فنیقی سوری^{۶۰} و یا سامری ها^{۶۱} هستند که با عیسی سروکار دارند و گاهی از او معجزه میخواهند. سامریان مخلوطی از یهود و آشوریانی بودند که از قدیم در اسرائیل زندگی میکردند و در تطور فکر مسیحی و در انتظار بزرگ ظهور موعود تأثیر زیادی داشتند. این مردم، از نژادهای مختلف ناچار تن به حکومت رومی داده و مالیاتها و باج و خراجهای گوناگون آنرا میپرداخت. حکومت هم هر چند گاهی مردم را سرشماری میکرد تا بهتر بتواند باج و خراج بگیرد. عیسی که شاید آنوقت ۱۲ ساله بود خود شاهد عدم رضایت یهود ناحیه جلیل بود و دید که چگونه این عدم رضایتها به طغیان و شورش منجر شد. از طرفی حکومت سعی در ترویج فرهنگ و تمدن یونانی داشت و از طرف دیگر تسلیم به تمدن یونانی در نظر یهودی خودکشی ملی بود. مردم یهودی، اهالی جلیل را مرتدان

۶۰- مرقس ۷: ۲۶.

۵۹- متی ۲۱: ۱۵-۲۲.

۶۱- یوحنا ۴: ۳-۹.

جاهل میشناختند و مردم جلیل هم یهود را بردگانی اسیر شریعت میدانستند. یهود به فرقه‌های مختلف تقسیم شده بود و این فرقه‌ها آنقدر باهم اختلاف داشتند که گاهی کارشان بچنگ و جدال میکشید.

یکی از این فرقه‌ها صدوقیان Sadducees (زادوکیم Zadokim)^{۶۲} بودند که در ناحیه جلیل نفوذ کمتری داشتند. ونسبت به مسیحیان بسیار سختگیری میکردند^{۶۳}. در برابر دسته دیگر (فریسیان) اینها متعبدتر و محافظه کارتر بودند. با هر تغییری از ترس بدعت مخالفت میورزیدند. ناسیونالیستهای سنت‌گرا و پیروان پایداری شریعت مکتوب بودند. اینان برعکس فریسیان، بروز رستاخیز و وجود فرشتگان و ارواح اعتقاد نداشتند^{۶۴}. تا اندازه‌ای به فلسفه متمایل بودند و نخستین پرتو روشهای عقل‌گرایی در میان ایشان دیده میشود. از کتب دینی یهود، تنها اسفار خمس را قبول داشتند آن‌هم با تأمل در موارد غیر عقلی. تفسیر شرایع غیر مکتوب را قبول نمیکردند. قیامت و بهشت و جهنم را هم که نمی‌پذیرفتند و طرفدار آزادی انسان و اراده او و منکر جبر و قدرت خداوندی بودند. چنین بود که بنظر رقبایشان فریسیان، اینها زندیق (زندیک بمعنی تأویلیون) می‌آمدند.

فریسیان، از لحاظ عدد بزرگترین فرقه‌های جلیل شمرده میشدند. تحت ریاست کاتبان و ربانان، سازمان متشکلی شبیه یونانیان و رومیان داشتند و سعی میکردند خود را دور از ستیزه روزگار بگذارند. مدارس این فرقه بیشتر افراد یهود را تعلیم میداد تنها راه تسریع در ظهور مسیح و نجات یهود را، مراعات دقیق رسوم مذهبی و دقت در اجرای مراسم و مناسک طبق روایات و احادیث مذهبی میدانستند. و احکام شرع را بشدت رعایت میکردند. صدوقیان ایشان را فریسیان^{۶۵}

۶۲- شاید منسوب به صدوق Zadok کاهن بزرگ زمان سلیمان (اول پادشاهان ۲: ۳۵) باشند.

۶۳- اعمال ۵: ۱۷.

۶۴- ایضا ۲۳: ۸.

۶۵- مشتق از پروشیم Perushim یعنی جدائی طلب و یا بعبارت دیگر، معتزله. زیرا اینها خود را از

ناپاکان مذهبی و غافلان از شعایر مذهبی جدا می‌دانستند.

مینامیدند و شاید هم از (خازیدیم ها Chasidims) مقدسهای عهد مکابیان بودند با فلسفه انس و الفتی نداشتند. امور معابد، شرایع و سیاست در دست ایشان بود. به تفسیر بیش از متن علاقه داشته و در انتظار ظهور مسیح موعود بارها در برابر رومیها مقاومت کردند.^{۶۶} این دودسته سخت در برابر عیسی ایستاده و همیشه با او گفتگو داشتند. سؤالات مختلفی طرح کرده و پاسخ میخواستند.^{۶۷}

محرران و یا کاتبان (هاکامین = باسوادها) که غالباً عیسی آنها را با فریسیان هم گروه میشمارد فرقه خاصی نبودند. تعلیم شریعت و شرح و تفسیر آن درکنیسه ها با ایشان بود. بکار تعلیم و قضاوت مشغول بودند. فقهای یهود بودند که در برابر شریعت مکتوب، سنت شفاهی و منقول را بوجود آورده و محترم میشماردند. بعدها تنائیم Tannaim یعنی شرح دهندگان قوانین شفاهی شریعت (هلشه Halacha) را با اتکا، بروایات کاتبان تفسیر میکردند (هاگادا Haggada).

در برابر فشار شدید رومیها، یکی از مردم جلیل بنام یهودا بهمدستی یکی از فریسیان بنام صدوق قیام کرده و با مردم متعصب جلیل فرقه ای بنام **غیوران** (قانیان Zealots) تشکیل داد. شعار ایشان این بود که هیچ معبودی جز یهوه نیست و هیچ باجی جز بمعبد نباید پرداخت. چندین بار شورش کردند و کشته های سنگینی دادند. عیسی بهنگام جوانی کارهای ایشانرا میدید و با افکارشان آشنا میشد. حتی یکی از ۱۲ حواری او بنام شمعون از این گروه بود.

اسنها Essens نیز بهسبب زاهدان و راهبان با صبر و شکیبائی در انتظار مسیح موعود که تدهین شده خداوند است روزشماری میکردند. نام ایشان از لغت کلدانی آشائی Ashai (استحمام کننده) مشتق شده که خاطره انگیز ماندائیها (صابئین) است.^{۶۸} راهب آسا باهم زندگی میکردند^{۶۹} و تا میتوانستند از لذت

۶۶ و ۶۷- مثلاً متی ۲۲: ۲۳، ۲۴، ۲۵ مرقس ۱۲: ۱۸، ۲۸...

۶۸- کلمه اسنی یونانی معادل آنست. ولی ضمناً گفته اند که از کلمه (آسی) بمعنی طبیب و یا از (نظاسی) آرامی بهمین معنی است. زیرا ایشان در معالجات روحی بانماز و اوراد اهتمامی داشتند.

دوری می‌جستند. در انتظار مسیحی بودند که ملکوت آسمان مبنی بر مساوات را بر زمین مستقر کند. در شستشو و غسل بسیار وسواس داشتند - بقدری نظم و ترتیب زندگی را رعایت میکردند که بقول یوسفوس میتوانستند يك قرن زندگی کنند. جمعیت چهار هزار نفری بودند که تقریباً زندگی مشترکی داشتند. اعتقادی بدوگانگی در میان آنها دیده میشود. برخی از دانشمندان یحیی و عیسی را از اسنها میدانند و شباهتهای زیادی میان تعمید یحیی و صرف غذای مشترك کایسای قدیم و وجود رهبر روحانی عیسویان با آداب و مراسم اسنها می‌بینند.

در میان این فرقه‌های متعصب، توده مردم قرار داشتند که آداب و رسوم مذهبی را سهل می‌گرفتند. عده کمی بودند که برای عبادت مرتب به کنیسه بروند و یا هر سال در عید فصیح برای زیارت معبد بزرگ روانه اورشلیم شوند. بعضی از ایشان اخلاص را امری قلبی دانسته و پیروی کورکورانه از کاهنان را زیاده‌م نمی‌پسندیدند. یوسف نجار را گفته‌اند از این دسته بود.

سالها بود که یهود استقلال خود را زادست داده بود. در آن
بشارت ظهور در بدری و سرگردانی، در شهر بابل، با مردمی تازه و عقایدی نو
روپرو شد. در میان این عقاید مختلف، عقیده‌ای بود که

جاذبه خاصی داشت و آن سوشیانس موعود کیش زرتشتی یا میترا بود که روزی خواهد آمد تا میان مردم داوری کند و عدالت و صالح جاودانی برقرار کند. در یونان و جاهای دیگر هم این امید زیاد بود ولی در هیچ‌جا، باندازه آن محیط بیگانه، این اعتقاد امیدبخش نبود. این امید، آرزوی بزرگ نسلها بود. مخصوصاً توده‌های ستم کشیده و فقیر، برای رهائی از جور و ستم رم سخت باین امید دلبسته بودند. برای رهائی بارها کوشش کرده بودند، مبارزه و شورش، طغیان و جنگ همه

→

پیشوای ایشان در طلب رضا، عاموس نبی بود که می‌گفت تقرب بخدا با عدل و رحمت بهتر از تقرب به

اوست با ذبیح و هدایا. پیک میترا: ۲۶-۳۰.

به شکست منجر شد و شکست، همه جنبشها امید به مقاومتی را ازدست داد .
 از این رو انتظار ظهور منجی آسمانی که ایشانرا رهائی دهد بمقیاس وسیع انتشار
 یافت . یهودیان با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور مسیح «پادشاه یهودیان» بودند
 که آنانرا از قید رقیقت مردم رهائی بخشد . اورشلیم را پایتخت خود کند و همه
 مردم یهودی شوند . سعادت فرارسد ، فقر نابود شود، عدالت، نوع پرستی و صالح
 بر تمام جهان حکمفرما گردد . نوشته های مبهمی مژده میداد که بزودی نجات-
 دهنده ای ظهور خواهد کرد و با پیروزی او عادلان به بهشتی ابدی راه خواهند
 یافت . این بود آرزوی بزرگ ایشان !

یوسفوس (مورخ معروف اسرائیلی در تاریخ مشهور خود) میگوید : اسن ها
 آخر الزمان را نزدیک میدانستند و در انتظار ظهور مسیح بانزوا میگذرانند. و البته
 این امید بزرگ منحصر باین دسته خاص یهود نبود. همه یهودیان یکچنین آرزویی
 داشتند . کتابهایشان نیز چنین امیدی را پرورده بود . حکمت سلیمان و مزامیر
 او از صد سال پیش از میلاد باین امید دامن میزد. صحیفه دانیال در حدود ۱۶۵
 ق.م. در زیر شکنجه و آزار، یهود را دلداری و تسلی میداد . صحیفه ادریس Enoch
 از نجات بشر بوسیله مسیح و فرارسیدن ملکوت آسمان سخن میگفت .

اشعیاء با لحنی دلسوز و جانگداز گفته بود : خوار و نزد مردمان مردود و
 صاحب غمها و رنج دیده ... لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را
 بر خویش حمل نمود ... و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما
 کوفته گردید ... و از زخمهای او ما شفا یافتیم ... و خداوند گناه جمیع ما را بر وی
 نهاد ... از ظلم و از داوری گرفته شد ... از زمین زندگان منقطع شد و گناهان
 بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود ^{۷۰} ...

از این موارد فراوان هست ^{۷۱} که بشارت ظهور مسیح و استقرار عدالت داده

۶۹- آشوکا امپراطور هند (۲۷۳-۲۳۲ ق.م) مبلغان بودائی را بسوی مغرب تامصر فرستاده بود

۷۰- اشعیاء ۵۳ : ۳-۱۲ .

انسیکلوپدیا بریتانیکا ۱۳ : ۲۶ چاپ ۱۴ .

میشود. در عهد عتیق اغلب بکلمه مسیح (به عبری مشیاء) بر میخوریم که در ترجمه یونانی آنرا به Christos یعنی تدهین شده (کسی که رویش روغن مقدس ریخته شد) ترجمه کرده اند.

چنانکه اشاره شد امید مردم دیگر نیز ظهور نجات دهنده‌ای برای استقرار عدالت بود. نیایش هرمس سه بار بزرگ Hermés Trismégist خدای کشت و کار در یونان باستان باین امید بود که او بیاید و پرستندگان خود را رهائی بخشد. سوشیانس موعود زرتشت باید می‌آمد. سابازیوس Sabazios خدای فریجیه Phrigie نیز خدای قدیمی کشت و کار و نظیر دیونیزوس یونانی بود که نجات دهنده‌اش می‌پنداشتند. مقدسانی چون سیمون و یا آنا سالها در معابد عبادت میکردند باشد که پیش از مردن رهاننده را بچشم ببینند. ویثریل شاعر قدیم رم، همچون افلاطون، با وجود اعتقاد بخدایان مشرکان ذاتاً مسیحی تلقی میشد. هم او بود که در شبانامه چهارم، ظهور منجی را پیشگویی کرده و در «اته‌آس» رم را شهر مقدسی خوانده بود که نیروی دین از آن محل تمامی جهان را اعتلاء خواهد بخشید. پیشگوئیهای سی بیل‌ها (زنان غیبگو) در حدود ۱۵۰ ق. م. پیروزی نهائی را از آن یهود میدانست. در چنین محیطی بود که کسانی برای نجات یهود تلاش میکردند شاید که رهاننده موعود باشند. نمونه‌های چندی از آنها را یوسفوس مورخ بدست میدهد و حتی یکی از ایشان (برکوزیوا Bar, Koziva) را ربی عقیوا سخت آماده میکرد^{۷۲}. دیگری «آپولونیوس تیانی» است که بسیار ریاضت کشید و شاگردانش

۷۱- معمولاً کلیسا باین موارد اشاره میکند: پیدایش ۳: ۱۵ و ۱۲: ۳ و ۱۲: ۲۱ و ۱۸: ۲۲ و اعداد ۲۴: ۱۷ و تثنیه ۱۸: ۱۵ و ۱۸: ۱۶ و ۱۰: ۱۶ و ۱۲: ۶۷ و ۱: ۲۰ و ۱: ۲۲ و ۱۶: ۱۸ و ۹: ۴۱ و ۲۱: ۶۹ و ۷۲: ۳ و ۸۲: ۱۱ و ۱۲: ۶۱ و ۱۷: ۸۹ و ۴: ۴۳ و ۲۶: ۴۶ و ۲۹: ۳۶ و ۹۲: ۱ و ۱۱۰: ۴ و ۱۱۸: ۲۶ و اشعیاء ۷: ۱۴ و ۱۱: ۹ و ۹: ۴۲ و ۱: ۱۰ و ۱۱: ۱-۱۰ و ۹: ۲۵ و ۱۵: ۳۲ و ۶: ۵ و ۴۰: ۳-۵ و ۱۱: ۴۲ و ۴۱: ۷ و ۷: ۴۹ و ۶: ۵۲ و ۹: ۵۳ و ۴-۸ و ۱۰-۱۲ و ۵۶: ۸ و ۵۹: ۲۰ و ۶۱: ۲-۱ و ارمیا ۲۳: ۳-۵ و ۱۴: ۱۵ و حزقیال ۲۶: ۲۷ و ۳۴: ۲۳ و ۳۷: ۲۲ و دانیال ۲: ۴۴ و ۹: ۲۴-۲۶ و هوشع ۲: ۶ و یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹ و عاموس ۸: ۹ و میکاه ۵: ۲ و زکریا ۹: ۹ و ۱۱: ۱۲ و ۱۳: ۱۰ و ۱۳: ۷ و ملاکی ۳: ۱ و ۴: ۵.

اورا فرزند خدا دانسته و معجزه‌های بسیار از قبیل راندن شیطان و زنده کردن مرده و صعود با آسمان باو نسبت داده‌اند. اما اینان مانند هر پیامبر دروغی دیگر خیلی زود بفراموشی سپرده شدند تا وعده حق آشکار شود.

به‌پیروان حضرت عیسی در فارسی ترسیان و در عربی نصاری گویند، پاره‌ای کلمه نصارا را از اصل سریانی «نصرا یا Nasraya» گرفته‌اند^{۷۳} و گفته‌اند که این کلمه بر فرقه‌ای از عیسویان شرقی اطلاق میشد و بعد عمومیت پیدا کرد و در عربی همه فرقه‌های عیسوی و کلیساها باین نام خوانده شدند^{۷۴}. دیگران آنرا از کلمه نازارون Nazarenes عبرانی مأخوذ میدانند که یهود پیروان مسیح را چنین می‌نامیدند. در انجیل هم یکبار کلمه «نصاری» از زبان یهود نقل شده است^{۷۵}. مورخان دیگر آنرا منسوب به شهر «ناصره» میدانند زیرا به مسیح گفته میشد: «عیسای ناصری»^{۷۶}. باو عیسای ناصری گفتند تا عنوان «ناصری» از سفر داوودان (۵: ۱۳) تحقق یافته باشد. و گفته‌اند که این کلمه اول بر فرقه‌ای از عیسویان شرقی اطلاق میشد و بعد عمومیت پیدا کرد و در عربی همه فرقه‌های عیسوی و کلیساها باین نام خوانده شدند^{۷۷}.

عیسویان خود را «کریستین Christians» منسوب به Christos یونانی میدانند که معنی مسیح Messiah مشیای عبری را میدهد بمعنی مسیح شده با روغن متبرک - این نام در زمان عیسی بر او و یارانش اطلاق نمیشد. مسیحیان اولیه همدیگر را «برادر» «شاگرد» «مؤمن» و «مقدس» میخواندند^{۷۸} و نخستین بار در سالی که بر نابا و پولس در کایسای انطاکیه بودند (۴۳ - ۴۴ م) «شاگردان در

۷۲- تلمود: یروشلمی تعنیت، ۶ دال .

۷۳- انسیکلوپدیا بریتانیکا ۳: ۸۴۸ .

۷۴- اعمال رسولان ۲۴: ۵ .

۷۵- عیسی را ناصری خوانند مرقس ۱۰: ۴۷، اعمال ۲: ۲۲ و ۹: ۲۶ و ۸: ۲۲ یوحنا ۹: ۱۹ .

۷۶- دکتر جوادعلی: تاریخ العرب قبل الاسلام ۶: ۶۸ .

انطاکیه به مسیحی مسمی شدند»^{۷۸}. گرچه در ابتدای امر شاید بطعنه نام کریستیانوئی «Christianoi» بایشان داده شد^{۷۹} اما خیلی زود رواج یافت. در حدود قرن سوم بود که کلمه مسیحی Christian در مجمعی در شهر نیس بطور عمومی بکار میرفت^{۸۰}.

تعبیری که عهد جدید از مسیح کرد و چهره‌ای که از او بدست مسیح ایمانی داد موجب گردید که قرن‌ها قبل این فکر پیش‌آید که آیا عیسی حقیقه وجود داشت و همچون انسانهای دیگر بر روی زمین زندگی کرد؟ و یا موجودی روحانی است که هرگز بصورت مادی وجود نداشته و تجسم نیافته است؟ انتقاد در باب شخصیت تاریخی وی از همان آغاز شاید وجود داشته است. ممکن است در این زمینه بذهن برسد که برای کشف عیسای تاریخی بهترین راه توسل به متون مسیحی است. اما همه اشکال کار از همانجا شروع میشود. پیش از پیدایش انجیلها نامه‌های پولس وجود داشته است. در این نامه‌ها پولس چهره‌ای بیشتر روحانی و کمتر مادی، از عیسی بدست میدهد. او مینویسد: «اما خود خدا، یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را بسوی شما راست بیاورد»^{۸۱} که چون در صورت خدا بود. خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرد و صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و بعد شرح معجزه آسای نزول و عروج وجودی الهی و شخصیتی اسرار آمیز است^{۸۲}. فراموش نکنیم باینکه پولس خود او را در زندگی مادی ندیده بود میگوید: «و آخر همه بر من چون طفل سقط شده ظاهر گردید»^{۸۳} و پیش از آن گفته بود: «آیا رسول

۷۷- Price, A. D.: Religion of World. p. 111.

۷۸- اعمال ۱۱: ۲۶.

۷۹- رساله اول پطرس ۴: ۱۶، اعمال رسولان ۲۶: ۲۸، قاموس کتاب مقدس: ۸۰۸.

۸۰- Khwaja Kamel-ud-din: The Sources of Christinity. p. 15.

۸۱- فیلیپیان ۲: ۱۲-۵.

۸۲- اتسالونیکیان ۳: ۱۱.

نیستم، آیا عیسی مسیح خداوند را ندیده بودم؟^{۸۴} در حالیکه این رؤیت، رؤیت مادی نبوده است. تقریباً در تمام آثار اولیه مسیحی، عیسی وجودی روحانی است. در مکاشفات نیز همسانِ موجودی ملکوتی و رؤیائی است که در هاله‌ای از ابهام دیده شده باشد.

تصویری که از عیسی در مسیحیت بدست داده میشود همان تصویری است که بیشتر مصور چیره دستی چون پولس بدست داده و پولس فیلسوفی است یهودی که مسیح را ندیده ولی از حواریون عیسی تندتر و گرمتر است. مسیح او فرزند خداست^{۸۵} دو طبیعت انسانی و الهی دارد. تجسّد یافته و صورت غلام بخود گرفته^{۸۶} و وعده ابراهیم ایفاء شد^{۸۷} بر صلیب مرد و دفن شد و از میان برخاست^{۸۸}.

یکچنین چهره مادی - روحانی، طبیعی است که توجه را بر انگیزد و موضوع بحثهای مفصل گردد. عده‌ای سخت تردید کنند وعده‌ای نیز برای اثبات وجودش تلاش نمایند^{۸۹}.

چنانکه دیدیم در منابع مسیحی چهره عیسی در هاله‌ای از ابهام پیچیده شده و در منابع تاریخی نیز مدارك و اسناد بسیار ضعیف است اینستکه با یکچنین منابعی بناچار باید بیشتر مسیح ایمانی را پذیرفت تا عیسای تاریخی.

از عجایب تاریخ است که عیسی در سال میلاد مسیح بدنیا

توئد

نیامده است. ۱ یا ۲ یا ۴ سال پیش از میلاد بود که عیسی در

بیت اللحم از دختری با کیره متولد شد. تولد در عهد هرودیس

پادشاه^{۹۰} و یا وقتی بود که یوسف و مریم به بیت اللحم آمده بودند تا در یک سرشماری

۸۳- اقرنتیان ۱۵: ۸

۸۴- ایضا ۱: ۱

۸۵- رومیان ۸: ۳، ۲۳ غلاطیان ۴: ۴

۸۶- فیلیپیان ۲: ۷

۸۷- غلاطیان ۳: ۱۶

۸۸- اول قرنتیان ۱: ۲۴-۲۷

۸۹- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۹: ۱۷۶، کرلف: درباره مفهوم انجیلها: ۶۰-۷۴. میلر: تاریخ کلیسای

قدیم: ۳۴. مع المسیح: ۶۶

محلی شرکت جویند^{۹۱}.

روز تولد را ۱۹ آوریل یا ۲۰ مه یا ۶ ژانویه و یا ۱۷ نوامبر دانسته‌اند و در سال تولدهم اختلاف فراوانست. مسیحیان میگویند علت اختلاف اینست که تقویم مسیحی میلادی نزدیک ششصد سال پس از میلاد مسیح تعیین شد. مسیحیان سالگرد تولد مسیح را تا قرن چهارم نگاه نمیداشتند و در موقع تعیین تقویم مسیحی چنین اشتباهی پیش آمده‌است^{۹۲}. اما مشکل اساسی اینجاست که آنچه اناجیل از زمان تولد میگویند با تاریخ وقایع تطبیق نمیکند و آنچه میدانیم اینست که پیش از مسیحیت رومیان جشنهای فراوانی داشتند و پرستش مهر (میترائیسم) نیز رواج زیادی داشت. هر سال در روز چهارم دیماه (۲۵ دسامبر) جشن اصلی کیش میترا یعنی *Notalis invictus solis* روز تولد خورشید برگزار میشد. سنت قدیم ایرانی برگزاری شب یلدا (اولین شب زمستان و آخرین شب پائیز و طولانی‌ترین شبها) را نگهداشته و رمز آن طلوع دیرگاه خورشید است که مهر، خدای نور خورشید دیرتر از همیشه ظاهر میشود.

روز تولد عیسی میان کلیساها مورد اختلاف بود. اما از پایان قرن چهارم تاکنون کلیساهای خاور و باختر روز ۲۵ دسامبر را که همان روز تولد آفتاب بود بعنوان روز تولد مسیح پذیرفتند^{۹۳}.

از مادری باکره بدنیا آمد^{۹۴}، همچنانکه اشعیا از پیش خبر داده بود^{۹۵}. در بیت‌الاحم یهودیه متولد شد^{۹۶} تا کلامی که خداوند بزبان نبی گفته بود^{۹۷} تمام شود.

گرچه مسیح خود قبول نداشت^{۹۸} اما انجیالها او را از نسل داود دانسته‌اند^{۹۹}.

۹۰- متى ۲: ۱-۱۹.

۹۱- لوقا ۲: ۱-۲.

۹۲- میلر: تاریخ کلیسای قدیم ۲۴.

۹۳- انسیکلوپدیا بریتانیکا ۱۳: ۹۸ چاپ چهاردهم.

۹۴- متى ۱: ۲۳ لوقا ۱: ۲۷، ۲۸، ۳۴.

۹۵- اشعیا ۷: ۱۴.

۹۶- متى ۱: ۲.

۹۷- میکاه ۵: ۲ مطابق متى ۲: ۶، ۵.

۹۸- مرقس ۱۲: ۳۵-۳۷.

تا ظهور مسیح موعود از نسل داود تحقق یابد .

بهنگام تولد ، فرشتگان سرود خواندند^{۱۰۰} ستاره‌ای در آسمان درخشید و جماعتی از مجوس بولادت او رهبری شدند و او را سجده بردند^{۱۰۱} هرودیس پادشاه یهود خبر شد و از ترس فرمان کشتار کودکان را داد . لذا خداوند ییوسف و وحی کرد که با کودک و مادرش بمصر برود^{۱۰۲} و چون پادشاه فرمان یافت ، یوسف کودک و مادر را به جلیل بازگرداند^{۱۰۳} . و در ناصره ساکن شد . همه این کارها شد «تا آنچه بزبان انبیاء گفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد»^{۱۰۴} .

از کودکی عیسی سخن زیادی نگفته‌اند جز اینکه در هشت سالگی مختون شد . همیشه برای اجرای مراسم دینی به کنیسه‌ها میرفت و قطعاً طولانی از تورات و صحف انبیاء از حفظ داشت ، گرچه بعداً یهودیان متعجبانه میپرسیدند : این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند؟^{۱۰۵} ولی بواقع «در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی مینموده‌است»^{۱۰۶} با آنچه کاتبان و فریسیان تعلیم

۹۹- متى ۱:۱ و ۲۲: ۴۱، ۴۲ و لوقا ۳: ۲۴-۳۲ .

۱۰۰- لوقا ۲: ۱۴ .

۱۰۱- متى ۲: ۱-۹ این ملاقات مورد قبول تام نیافته‌است .

۱۰۲- تنها متى (۱۳: ۱۵) است که این روایت را دارد .

۱۰۳- ایضا ۲: ۱۹-۲۱ .

۱۰۴- ایضا ۲: ۲۲ . تولد معجزه‌آمیز را متى و لوقا نقل میکنند ولی پولس و یوحنا روایت

نمی‌کنند .

باکوس پسر خدای مشتری نیز از مادری بشری و هورس نجات‌بخش مصریها از دوشیزه ایزیس و آتیس (نزد فریژیها) از دختری بنام نانا و زاگره دریونان قدیم از باکره‌ای بنام «کورا» بدنیا آمده‌اند . بهنگام تولد بودا و لائوتسه و ابراهیم نیز ستاره‌ای در افق خاوری نمایان شد و وقت زادن کنفوسیوس مادرش صدای موسیقی آسمانی شنید و یا بقول مصریهای قدیم موقع بدنیا آمدن ازیریس ندائی سراسر زمین و آسمان را پر کرد...

۱۰۵- یوحنا ۷: ۱۵ .

میدادند اعتقادی نداشت. حرفه‌اش نجاری بود و بهمین دلیل به کارگران و پیشه‌وران علاقه خاصی داشت. جز او شش کودک دیگر نیز در خانواده‌اش بوده‌اند. چهار پسر بنامهای یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا و ۲ یا چند خواهر دیگر^{۱۰۷} گرچه دوره هیجده ساله شب‌ابرا سالهای سکوت و خاموشی نام نهاده‌اند اما داستانی را هم که لوقا نقل میکند^{۱۰۸} حکایت از شور و شوق عیسی به مسائل مذهبی دارد بدان حد که از تشویش کسان خود هم نمی‌اندیشیده‌است. از یوسف سخنی در میان نیست و عیسی ارشد اولاد به نجاری اشتغال می‌ورزد^{۱۰۹}. این مدت را سه انجیل می‌گویند عیسی در جلیلۀ Galilée و یوحنا می‌گوید در اورشلیم بود.

ناگهان یحیای معمدان (واعظ عدالت) در سواحل رود اردن یحیی معمدان (بیابان یهودیه) ندا در داد: «مردم! توبه کنید که ملکوت آسمان نزدیک است»^{۱۱۰} و چنانکه اشعیاء از پیش گفته بود صدای نداکننده‌ای در بیابان پیچید که راه خداوند را مهیا سازید^{۱۱۱}. یحیی فرزند زکریا و الیزابت، شش ماه پیش از مسیح دنیا آمد^{۱۱۲} چنانکه از پیش گفته بودند. «اولبازی از پشم شتر می‌داشت و کمر بندی چرمی بر کمر، و خوراک او از ملخ و عسل بُری بود»^{۱۱۳}. می‌گویند او همان الیاس یا ایلیای نبی است که پیش از ظهور مسیح طبق پیشگوئیهای انبیاء باید دوباره بزمین برگردد و راه را باز کند^{۱۱۴} گرچه خود میگفت من الیاس نیستم^{۱۱۵}، او از دل صحرا آمده بود. اندیشه و تفکری

۱۰۶- لوقا ۲: ۵۲.

۱۰۷- یوسف اولاد متعدد داشت (متی ۱۳: ۵۵).

۱۰۸- لوقا ۲: ۴۱-۴۷. ۱۰۹- مرقس ۶: ۳، متی ۱۳: ۵۵.

۱۱۰- متی ۳: ۲-۳.

۱۱۱- متی ۳: ۱-۵ مرقس ۱: ۳-۵ لوقا ۳: ۴-۶ یوحنا ۱: ۲۳-۲۴ مطابق اشعیاء ۴۰: ۳.

۱۱۲- لوقا ۱: ۲۶-۳۶. ۱۱۳- متی ۳: ۴.

۱۱۴- متی ۱۱: ۱۴. مطابق ملاکی ۴: ۵.

داشت که در دیگران نبود. فریاد بر میداشت که روز موعود فرارسیده و ظهور مسیح نزدیک است: «والحال، تیشه بریشه درختان نهاده شده است»^{۱۱۶} او گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید^{۱۱۷} من اگر برای توبه شما را بآب تعمید میدهم، او که من لایق برداشتن نعلینش نیستم، شما را بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد^{۱۱۸} در ضمن همین بشارتها میگفت که مسیح، هم در میان شما ایستاده است. شما او را نمی شناسید و او آنستکه بعد از من می آید^{۱۱۹} از آسمان می آید و بالای همه است^{۱۲۰}.

سخنان گرم او مردم را بهیجان آورد. او مردم را بنشانه توبه از گناهان در آب غسل میداد و از این رو او را معمدان یعنی تعمیددهنده (معادل اسنی = استحمام - کننده یونانی) لقب داده اند^{۱۲۱}.

او در عین حال که بشارت ظهور مسیح را میداد مردم را به مبانی عالیه اخلاقی نیز هدایت میکرد:

«هر آنکه دوپیراهن دارد باید یکی بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراکی دارد نسبت بگرسنگان نیز چنین کند»^{۱۲۲}. باجگیران را راهنمایی میکرد که «زیادتر از آنچه مقرر است نگیرید» و به سپاهیان میگفت برخلاف رسم زمانه «بر کسی ظالم نکنید و بر هیچکس افترا مزیند و بموجب خود اکتفا کنید»^{۱۲۳} گناهکاران را بروز

۱۱۶- متى ۱۰: ۳.

۱۱۵- یوحنا ۲۱: ۱.

۱۱۷- ایضا ۳: ۱۲.

۱۱۸- متى ۳: ۱۱، لوقا ۳: ۱۶-۱۷ یوحنا ۱: ۲۶ و ۲۷. تعمید بروح القدس اشاره به افاضه روح القدس است چنانکه در کلیسا بارها بوقوع پیوسته است اما تعمید باتش بنظر نگارنده اشاره برسمی میثرائی است که داوطلبان مقام سربازی میترا در غارها با آتش پارچه آلوده به نفت تعمید می یافتند.

۱۲۰- یوحنا ۳: ۳۱.

۱۱۹- یوحنا ۱: ۲۶، ۲۷.

۱۲۱- ظاهراً شاگردانی از مسیح که قبلاً از یحیی تعمید یافته بودند باید آنرا تجدید میکردند

(اعمال ۱۹: ۱-۶ مقابل متى باب ۳ با اعمال ۱۸: ۲۵ و ۳۶).

۱۲۲- لوقا ۳: ۱۱.

شمار انداز میداد و نزدیکی ملکوت خداوند را اعلام میداشت^{۱۲۴}.

گرچه هیرودیس حاکم یهودی بسخنان او گوش میکرد^{۱۲۵} اما یحیی ازدواج او و زن برادرش را محکوم ساخت. لذا یحیی را بزن‌دان افکندند. البته این روایت انجیلاست و گر نه یوسفوس میگوید که هرودمیترسید مبادا بهانه اصلاح مذهبی در آن محیط متشنج باز شورش و اغتشاشی پیش بیاید^{۱۲۶}.

در زندان بود که شنید عیسی معجزه میکند. لذا دونفر برای تحقیق فرستاد تا بدانند که مسیح موعود او است یا نه؟ آنها معجزات عیسی را از نزدیک دیدند^{۱۲۷} که کوران بینا و کران شنوا میشوند و عیسی پیام داد که آنچه دیدید باو بگوئید. در صورتیکه یحیی خود بشارت ظهور او را داده بود و خود را لایق تعمید مسیح ندانسته^{۱۲۸} و وقتی هم که شنیده بود عیسی تعمید میدهد گفته بود من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شده‌ام^{۱۲۹} و حتی شاید او را از جنین مادر هم میشناخت^{۱۳۰} و شهادت داده بود که روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت^{۱۳۱}. با وجود اینها لازم بود تا باز هم بپرسد.

کار یحیی در زندان بکشتن انجامید. سالومه با رقصی دل‌انگیز دل از حاکم ربود و بیاداش آن سریحیی را خواست^{۱۳۲} و سریحیی بر طبق پیش روی هیرودیا قرار گرفت^{۱۳۳} اما حاکم یهودی آنقدر از این کار نگران بود که بعدها وقتی شنید عیسی ظهور کرده و هر کس سخنی میگوید. یکی میگوید ایلیاست و دیگری او را یکی از انبیاء میدانند... هیرودیس میگفت نه! این آن یحیائی است که من سرش را

۱۲۳- ایضا ۳: ۱۲.

۱۲۴- متی ۳: ۱۱، ۱۲.

۱۲۵- مرقس ۶: ۲۰.

۱۲۶- یوسفوس: تاریخ کهن ۱۸: ۵۵. بنقل از ویلدورانت: ترجمه تاریخ تمدن ۹: ۱۸۷.

۱۲۸- متی ۳: ۱۴.

۱۲۷- لوقا ۷: ۱۷. بعد، متی ۱۱: ۲-۶.

۱۳۰- لوقا ۱: ۴۰-۴۵.

۱۲۹- یوحنا ۳: ۲۲-۳۶.

۱۳۲- مرقس ۶: ۱۴-۲۹ متی ۱۴: ۱-۱۲.

۱۳۱- یوحنا ۱: ۳۲.

بریده‌ام و او از میان مردگان برخاسته است^{۱۳۴}.

یحیی معتقدان و مؤمنانِ پابرجائی داشت، صر فنظر از «مسیحیان یحییای تعمیددهنده»^{۱۳۵} وعده‌ای که او را پیشرو مذهب خود میدانند، تا سالها بعد پیروان وفادار او مجالس و محافلی داشتند. نه تنها در فلسطین، در شهرهای دیگر هم بوده‌اند چنانکه پولس قدیس سی سال بعد در محفلی از اصحاب او در شهر افسوس، کسانی را میدید که جز از تعمید یحیی اطلاعی نداشتند^{۱۳۶} عده‌ای یحیی را از عیسی بزرگتر میدانستند. از آن جهت که یحیی پیش از عیسی ظهور کرده بود و او بود که عیسی را تعمید داد. اینست که یوحنا قول یحیی را نقل میکند که او «عیسی» بر من مقدم است^{۱۳۷}. اما بهر صورت یحیی افضل انبیاست^{۱۳۸} او نبی و بزرگتر از نبی است. در میان زاده شدگان از زن، بزرگتر از اونیست جز عیسی^{۱۳۹}.

قریب سی سالگی آن مکاشفه روحانی پیش آمد و روز آرام تعمید عیسی عیسی را بهم زد ... در سال پانزدهم سلطنت تیبریوس^{۱۴۰} عیسی از ناصره باردن رفت تا یحیی او را تعمید دهد. نخست یحیی او را از تعمید منع نمود که من باید از تو تعمید یابم ولی عیسی در جواب گفت: «الآن بگذار، زیرا که ما را همچنین مناسب است». تا تمام عدالت را بکمال رسانیم^{۱۴۱} ... «و چون از آب درآمد در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب

۱۳۳- متى ۲: ۱۴ بعد، مرقس ۱۷: ۶ بعد. ۱۳۴- مرقس ۱۴: ۱۶، متى ۱۴: ۱-۲.

۱۳۵- نامی است که در قرن هفدهم میلادی دربانوردان پرتغالی به صابشان (صبی‌ها) داده‌اند. قصه‌های صبی راجع به یحیی معمدان بعنوان پیشرو آن مذهب در کتاب سخنرانیهای یحیی Draschi d'Jhia گردآمده است. نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد ص ۱۶۰ - اسفندماه ۱۳۴۷ خورشیدی.

۱۳۶- اعمال رسولان ۱۸: ۲۵ و ۱۹: ۳. ۱۳۷- یوحنا ۱: ۳۰.

۱۳۸- لوقا ۴: ۲۸ و ۷: ۲۸. ۱۳۹- متى ۱۱: ۹-۱۲ و لوقا ۷: ۲۶-۲۹.

۱۴۰- لوقا ۳: ۱ بعد.

من هستی که از تو خشنودم»^{۱۴۲}. شاید این تعمید گواه بر آن بوده که وی تعلیمات یحیی را قبول دارد^{۱۴۳}.

بسیار پر معنی است که پس از این مکاشفه «بی درنگ روح، وی را به بیابان میبرد» و اربعینی در بیابان بتفکّر و مراقبه میپردازد^{۱۴۴} در این ایام شیطان بسیار سعی کرد که او را بمال و منال، جاه و جلال و قدرت و مقام بفریبد او را بسیار وسوسه کرد. اما کاری از پیش نبرد^{۱۴۵}.

عیسی خود در زمان یحیی و پیش از زندان رفتن او مردم را تعمید میداد^{۱۴۶} اما بعد، دیگر شخصاً تعمید نداد^{۱۴۷}. ضمناً متی و مرقس تعمید را بدست یحیی میگویند^{۱۴۸} اما لوقا میگوید یحیی در زندان بود و عیسی بی حضور او تعمید یافت^{۱۴۹}. و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است ناصره را ترک کرده و روانه جلیل شد و بکناره دریا ساکن گردید
آغاز بعثت
«تا تمام گردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شده

۱۴۱- متی ۱۵: ۳.

۱۴۲- مرقس ۱: ۹-۲۱ نظیر متی ۱۱: ۱۰، ۱۶، ۱۷ و مرقس ۱۶: ۱۶.

۱۴۳- اصولاً تعمید نزد زرتشتیان، مصریها، رومیها و هندوها سابقه‌ای قدیم داشت ولی نزد صابئان عمیق‌تر و رایج‌تر است و قتی نیکودیموس یکی از رؤسای یهود شب هنگام نزد عیسی آمد، عیسی باو گفت: هرگاه کسی از آب و روح متولد نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت شود. بعد، از عید بنطیکاست تعمید بنام فالوث اقدس داده میشد (اعمال ۲: ۱) و چون پولس رسول توسط «حنّانیا» که فقط به «شاگرد» موسوم بود (اعمال ۹: ۱۰) تعمید یافت احتمال میرود که اجازه تعمید منحصر به اشخاص معینی نبوده است.

۱۴۴- مرقس ۱: ۱۳.

۱۴۵- مرقس ۱: ۱۳ لوقا ۴: ۱، متی ۴: ۱. بعد، این چنین آزمایش شیطان جای سخن بسیار داشته و مورد قبول کامل قرار گرفته است.

۱۴۶- یوحنا ۳: ۲۶.

۱۴۷- ایضاً ۴: ۲. پولس هم خود کمتر تعمید میداد (اول قرنطیان ۱: ۱۴).

۱۴۸- متی ۳: ۱۳-۱۶ مرقس ۱: ۹. ۱۴۹- لوقا ۳: ۱۹-۲۱.

بود»^{۱۵۰} و هم از آنجا به بشارت خدا مژده میداد که: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و با انجیل ایمان بیاورید»^{۱۵۱} و درکنیسه‌ها مقتدرانه بتعلیم پرداخت^{۱۵۲}.

سخنان پرشور او اثر بخشید و چهارتن از ماهیگیران کنار دریا دامها را رها ساخته و بدنبال او روان شدند. اینان شمعون (بعدها پطرس) و برادرش اندریاس و یعقوب و برادرش یوحنا فرزندان زبدی بودند که از حواریون مسیحند. خانه شمعون در شهر «کفرناحوم» در ناحیه جلیل بود. عیسی آنجا را پایگاه کرد و نبوت خود را اعلام داشت روز شنبه‌ای درکنیسه کفرناحوم سخن گفت و روح خبیث را از مرد مصروعی دور ساخت^{۱۵۳}. از آنجا بناصره، جائی که پرورش یافته بود رفت. روز شنبه‌ای درکنیسه‌ای برای تلاوت پیا خاست. صحیفه اشعیا را بدو دادند. کتاب را گشود و موضعی را یافت که مکتوبست: روح خداوند بر من است. زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را برستگاری و کوران را به بینائی موعظه کنم و تا کوریدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم. پس کتاب را بهم پیچید بخادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود. آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد^{۱۵۴}.

از او برای اثبات دعوتش معجزات بسیاری نقل کرده‌اند. معجزه‌ها
ابرصان را شفا بخشید، کوران را بینا و کران را شنوا کرد،
لنگان را براه رفتن واداشت، مردگان را از نو زندگی بخشید،
دیوانگان و بیماران دیگر را بهبود داد تا سخنی که بزبان اشعیا نبی گفته شده بود

۱۵۰- متی ۴: ۱۲-۱۵.

۱۵۱- لوقا ۴: ۱۵، مرقس ۱: ۲۲.

۱۵۱- متی ۴: ۱۲-۱۷ مرقس ۱: ۱۵.

۱۵۳- مرقس ۱: ۲۵.

تمام گردد که او ضعفهای مارا گرفت و مرضهای مارا برداشت^{۱۵۵}. شاید این معجزات تلقین روحی محکم و مطمئن بر ارواحی مستعد و تأثیرپذیر بود. اما او خود شفایش را بایمانِ شفایافتگان نسبت میداد و بایشان میگفت: سلامت برو و دیگر گناه مکن. ایمان تو، ترا شفا داده است^{۱۵۶} چنانکه شك در ایمان موجب شکست معجزه است^{۱۵۷} در ناصره که مردم باو بچشم درودگری مینگریستند نتوانست معجزه‌ای بکند و گفت: هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد^{۱۵۸}. وقتی هم از پایان دنیا و علامات آخرالزمان پرسیدند پاسخ داد که هیچکس جز پدرم نمیداند^{۱۵۹} گویا او خود از این نیروی شفا بخش که باو عطا شده بود ناراحت بود و متعجب. روز نخست ابتدا در کنیسه کفرناحوم و بعد در منزل شمعون و شامگاه در میان جمعی، مجانین و مریضان را شفا بخشید. بامداد روز بعد در ویرانه‌ای بدعا مشغول شد و چون شمعون و رفقایش او را یافتند که بیماران دیگری را شفا دهد گفت: بدهات مجاور رویم تا در آنجا نیز موعظه کنیم. زیرا که بجهت این کار بیرون آمده‌ایم^{۱۶۰}. او کار فوق‌عادت را از خود دور میدانست که میگفت: من از خود هیچ نمیتوانم کرد... اگر من برخود شهادت دهم، شهادت من راست نیست^{۱۶۱}. این محبت پدر است که هر آنچه خود میکند به‌پسر هم مینمایاند^{۱۶۲}. نخستین

۱۵۴- لوقا ۴: ۱۶-۲۱.

۱۵۵- متی ۸: ۱۶-۱۸ و ۴: ۲۳-۲۴ و ۱۱: ۵-۶.

۱۵۶- متی ۸: ۵-۱۳، ۹: ۲۰-۲۲، ۲۷-۳۱، مرقس ۵: ۲۵-۳۴ و ۱۰: ۴۶-۵۲، لوقا ۷: ۱-۱۰ و ۸: ۴۳-۴۸ و ۱۸: ۳۵-۴۳.

۱۵۷- متی ۱۴: ۲۵-۳۱ و ۱۷: ۱۴-۲۱ و ۲۱: ۱۸-۲۲، مرقس ۶: ۴۵-۵۳ و ۱۱: ۲۰-۲۶، لوقا ۹: ۲۷-۴۳ و یوحنا ۶: ۱۶-۲۱.

۱۵۸- متی ۱۳: ۵۷، لوقا ۴: ۲۴.

۱۵۹- متی ۲۴: ۱-۴۱، مرقس ۱۳: ۱-۳۲، لوقا ۲۱: ۵-۳۴ و ۱۹: ۴۳-۴۴.

۱۶۰- مرقس ۱: ۳۸. ۱۶۱- یوحنا ۵: ۲۹، ۳۰.

۱۶۲- یوحنا ۵: ۱۹-۲۰، ۹: ۵-۱ و ۱۱: ۴۱-۴۴.

معجزه‌اش بهبودبخشیدن بیمار پیسی بود^{۱۶۳}. او گاهی بیمارانش را بادست کشیدن بدن ایشان و یا اندودن با آب دهان شفا می‌بخشید و به شفایافتگان می‌سپرد که با کس سخنی در این باب نگویید^{۱۶۴}. و یا لا اقل تا قیام فرزند انسان از میان اموات سخن نگویید^{۱۶۵}. البته همه کس نمیتوانست معجزه بخواند. فریسیان که آیتی خواستند گفت بدین فرقه عطا نخواهد شد^{۱۶۶} و همان معجزه سه روز در دل زمین همچون یونس که در دل ماهی ماند کافی است^{۱۶۷}. اما مریم مجدلیه که از بیمارها و حمله عصبی رنج میبرد در کنار او تسکین مییافت. در مورد زنده کردن مردگان سخن بسیار گفته‌اند و چه بسا که این زندگی تجدید حیات روحانی باشد چنانکه پولس قدیس با فسیسیان نوشت: «و شمارا که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید»^{۱۶۸} و یسا عیسی خود گفت: من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد، اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا ابد نخواهد مرد. درباره دختر یائیروس Jairus صریحاً گفت که کودک نمرده است بلکه در خواب است و آمرانه فرمان داد: «ای دختر! بتو میگویم برخیز!» و دختر برخاست^{۱۶۹}.

آیات مسیح در اناجیل منحصر بمعجزات نیست بلکه اشاره‌های فراوانی

۱۶۳- متی ۲:۸ بعد. تصادفاً نخستین معجزه کریشنارا هم گفته‌اند شفا می‌بخشد پیسی بوده.

۱۶۴- متی: باب ۲۰ لوقا ۴: ۴۰ و ۵: ۱۲-۱۵ و ۸: ۴۴ و ۱۳: ۱۲ و یوحنا ۹: ۶-۷ متی ۲۰: ۴

۹: ۲۷-۳۱ مرقس ۱: ۴۰-۴۵ و ۳: ۱۲ و ۸: ۲۲-۲۶.

۱۶۵- متی ۱۷: ۹-۱۰ مرقس ۹: ۷-۹ لوقا ۹: ۳۶-۳۷.

۱۶۶- مرقس ۸: ۱۱-۱۲ یوحنا ۴: ۴۷-۴۸ لوقا ۱۲: ۵۴-۵۶.

۱۶۷- متی ۱۲: ۳۸-۴۰ لوقا ۱۱: ۲۹-۳۰ متی ۱۶: ۳۱.

۱۶۸- افسسیان ۱: ۲.

۱۶۹- مرقس ۵: ۳۵ بعد هرچه با لوقا ۷: ۱۱-۱۶ فرق دارد. متی ۹: ۱۸-۲۶.

هم به آینده خود عیسی دارد، گاهی بتصریح وزمانی با اشاره^{۱۷۰} که البته بعد از زندگی او نوشته شده است. مهمترین پیشگویی که شده است بازگشت مجدد خود اوست^{۱۷۱}

سخن عیسی را شوری و حالی بود که بر دل می نشست و سخت تعالیم
تأثیر می کرد «زیرا که ایشانرا مقتدرانه تعلیم میداد نه
مانند کاتبان»^{۱۷۲}. مسائل اساسی دین را بزبانی ساده و خالی
از اصطلاحات بیان میکرد. از مظاهر طبیعت و حیات انسانی شاهد و مثال می آورد.
مطالب نغز و پر مغز را با تمثیلاتی ساده ادا می نمود و شاید بعضی از این تشبیهات
از مزامیر داود و انبیاء سلف و ربانان بخاطرش میرسید. از افکار و اندیشه های
مردم با ایشان سخن میگفت. زندگی ساده خود او نمونه و مثال بود. همیشه با ایمان
و اعتقاد کامل و از اعماق قلب حرف میزد. همچون انبیای اسرائیلی میکوشید که
بوسیله طبیعت بخدا راه برد و بادلای مطمئن و توکلی کامل بطبیعت می نگریست^{۱۷۳}
در باره جسم و روح مانند انبیاء یهود فکر میکرد. جسم و ماده را فاسد و تباه
نمیدانست. داعی عزلت نداشت. در ضیافتها بمیل شرکت میکرد. هرگز تمتع از
لذائذ را منع نکرد جسم را دشمن خیر نمیدانست. بر مبنای محبت با کودکان و
گنجهکاران و بیگانگان آمیزش داشت و بکودکان برکت میداد^{۱۷۴}. در واقع بزرگترین
نقطه تعلیم او محبت بود. محبت بخدا و به انسان^{۱۷۵} عشق و محبت اساس دین
عیسی است. پدر آسمانی مردم را همچون فرزندان دوست دارد مردم نیز باید او را

۱۷۰- متی ۱۲: ۴۵ و ۱۶: ۲۱-۲۳ و ۱۷: ۲۲ و ۲۱: ۱ مرقس ۸: ۳۱-۳۳ و ۹: ۳۰-۳۲ و ۱۰: ۳۲-

۳۴، لوقا ۹: ۲۱-۲۲ و ۴۳-۴۵ و ۱۱: ۲۹-۳۱ یوحنا ۸: ۲۱-۲۲ و ۷: ۱۸-۲۰ و ۱۶: ۱۶-۲۴.

۱۷۱- متی ۱۶: ۲۷-۲۸ و ۲۴: ۳۰ و ۵۱ و ۲۵: ۳۱-۴۶ مرقس ۸: ۳۸-۳۹ و ۱۳: ۲۶-۳۷ لوقا ۹: ۳۶،

۲۷ و ۲۱: ۲۷-۳۶ . ۱۷۲- مرقس ۱: ۲۲ .

۱۷۳- متی ۶: ۲۶ . ۱۷۴- مرقس ۱۰: ۱۶ .

۱۷۵- متی ۲۲: ۳۴-۴۰ .

چون پدری مهربان دوست بدارند و برادرانه نسبت بیکدیگر محبت نمایند^{۱۷۶} عشق مرز نمی‌شناسد و اساس کار جهان است. نبوت و معرفت از میان می‌رود ولی عشق پایدار میماند^{۱۷۷}. تنها سه چیز در جهان پایدار است: ایمان، امید و عشق و مهمتر عشق است^{۱۷۸} حتی دشمنان خود را محبت کنید و برای لعن‌کنندگان خود نیز برکت بطلبید و بآنان که از شما نفرت دارند احسان کنید و بهره‌کشی بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید^{۱۷۹}. تکالیف انسانی مهمتر از اعمال دینی است. «سبت» بجهت انسان مقرر شده نه انسان برای سبت^{۱۸۰}. آشتی با دشمن^{۱۸۱} سازش با رقیب^{۱۸۲} مهربانی بدشمن^{۱۸۳} بخشش^{۱۸۴} کف نفس در برابر بدی^{۱۸۵} خودداری از داوری درباره دیگران^{۱۸۶} از تعالیم ارزنده اوست. همسایه و ممنوع یهودی خودخواه نیست، بلکه سامری رحم‌دلی است^{۱۸۷}. آنچه بخود نمی‌پسندی بدیگران رومدار^{۱۸۸}. درسنگسار زن زناکار گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد^{۱۸۹} و با بدکاران و گنهکاران بمدارا می‌نشست^{۱۹۰}. میگفت: انسان نیامده تا خدمت شود بلکه تا خدمت کند و خودش را فدا سازد^{۱۹۱} انسان از گنج دلش صالح و یا شریر می‌گردد^{۱۹۲} خوشا بحال مسکینان در روح^{۱۹۳} و خوشا بحال

۱۷۶- متی ۲۲: ۴۰-۳۷ مرقس ۱۲: ۳۱-۲۹ لوقا ۱۰: ۲۷ یوحنا ۱۳: ۳۰-۳۵.

۱۷۷- اول فرتیان ۱۳: ۱-۱۰. ۱۷۸- ایضا ۱۳: ۸-۱۳.

۱۷۹- متی ۵: ۴۴. ۱۸۰- مرقس ۲: ۲۷.

۱۸۱- متی ۵: ۲۴. ۱۸۲- متی ۵: ۲۵.

۱۸۳- متی ۵: ۴۴. ۱۸۴- متی ۶: ۱۲-۱۴.

۱۸۵- متی ۵: ۳۹-۴۱. ۱۸۶- متی ۷: ۱-۵.

۱۸۷- لوقا ۱۰: ۳۰-۳۵. ۱۸۸- متی ۷: ۱۲.

۱۸۹- یوحنا ۸: ۳-۱۱.

۱۹۰- متی ۱۲: ۵۰ و لوقا ۷: ۳۶-۵۹ یوحنا ۱۲: ۳-۸.

۱۹۱- متی ۲۰: ۲۸-۲۰ مرقس ۱۰: ۳۵-۴۵. ۱۹۲- لوقا ۶: ۴۳-۴۵.

۱۹۳- متی ۵: ۳.

حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد^{۱۹۴} حقیقت طهارت^{۱۹۵} زهد^{۱۹۶} رضا^{۱۹۷} را شرح میداد و میگفت اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای ترا بگیرد عباى خود را هم باو واگذار...^{۱۹۸} و اگر کسی بر خساره راست تو طپانچه زد، رخساره دیگر را هم بسوی او بگردان^{۱۹۹} ...

اما سخنش همیشه چنین گرم و مهربان و دلنشین نیست وای از آن وقتی که تعلیمش و هدایتش پذیرفته نشود. بطرس پرسید: برادری که بمن خطا ورزید باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟ عیسی بدو پاسخ داد: نه تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد بار هفت مرتبه!^{۲۰۰} و ندا میکرد پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است^{۲۰۱} اما در برابر لغزش دهندگان و بدکاران، پسر انسان فرشتگان خود را میفرستد که ایشانرا به تنور آتش اندازند جائیکه گریه و فشار دندان باشد^{۲۰۲} و در باره شهرهائی که سخن رسولان را نمی پذیرفتند میگفت: حالت سدوم در آنروز از حالت آن شهر سهلتر خواهد بود^{۲۰۳}. سهلتر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود^{۲۰۴} دوزخی ابدی را برای گناهکاران دیر باور و توبه نکرده می پذیرد^{۲۰۵} از بینوائی سخن میگوید که بهشتی شده، اما مجاز نیست قطره آبی برای تسکین رنجهای ثروتمند دوزخی بفرستد^{۲۰۶} از مسیح می بینیم که دعوت به شمشیر میشود^{۲۰۷} دعوت به پراکندگی و تفریق میشود^{۲۰۸} خوشا بحال غلامی که آقايش او را مشغول کار می بیند! و به بردگی

۱۹۴- متى ۵: ۵ .

۱۹۵- متى ۱۵: ۱۰-۲۰ مرقس ۸: ۱۴-۲۳ .

۱۹۶- متى ۱۹: ۲۳ لوقا ۱۸: ۲۰ .

۱۹۷- لوقا ۶: ۲۸ متى ۵: ۳۸-۴۳ .

۱۹۸- متى ۵: ۴۰ ببعد .

۱۹۹- متى ۵: ۳۹ .

۲۰۰- متى ۱۸: ۲۱ و ۲۲ .

۲۰۱- لوقا ۶: ۳۶ .

۲۰۲- متى ۱۳: ۴۱-۴۲ .

۲۰۳- لوقا ۱۰: ۱۰-۱۲ .

۲۰۴- مرقس ۱۰: ۲۵ .

۲۰۵- مرقس ۹: ۴۸ متى ۱۳: ۳۷ .

۲۰۶- لوقا ۱۶: ۲۵ .

۲۰۷- متى ۱۰: ۳۴-۳۷ و لوقا ۱۲: ۴۹ .

۲۰۸- لوقا ۱۲: ۴۹، ۵۱-۵۳ متى ۱۰: ۲۵ ببعد

صبحه گذاشته میشود^{۲۰۹} و میگوید مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را بخدا^{۲۱۰} که بعد حواریون هم همان راه را پیش میگیرند^{۲۱۱} گاه سخن از آتش افروزی پیش میآید که آمده است آتش بیفروزد^{۲۱۲} و زمانی انبیای پیش دزد و راهزن خوانده میشوند^{۲۱۳} و وقتی هم بناچار ملکوت خدا را تضمین میکند^{۲۱۴}.

میگوید: «قضاوت نکنید تا درباره شما قضاوت نکنند» ولی آنهایی که انجیل را نمی‌پذیرند و درخت انجیر بی‌ثمر را نفرین میکند^{۲۱۵} و چه بسا که بمادر هم خشونت کرده باشد^{۲۱۶} و بالاخره عجیب‌ترین سخنی که گفت این بود: اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمیتواند بود^{۲۱۷}.

همچو پیداست که عیسی خود در مسأله «ظهور سلطنت مسیح» با مردم زمان خود هم عقیده بوده است. از همان زمان که بوعظ ربانیون در کنیسه‌ها گوش میکرد در این انتظار عمومی شریک بود و طبیعی است که رسالت خود را هماهنگ خواست عموم دریافت و ابلاغ داشت. آنچه عیسی درباره بازگشت میگفت امید و انتظار بزرگ مردم زمان بود. فقر و ستم، دو عامل اساسی بینوائی، مردم را بروز خوشی امیدوار میداشت. امید یهود ظهور منجی و نجات تنها قوم برگزیده خدا بود ولی مسیح در آن حد محدود نبود. او «سلطنت پدر» را شامل تمام مردم جهان میدانست و اعلام میداشت که برگزیدگان خدائی از هر چهار گوشه جهان بر خواهند خاست و همه در ملکوت خدا خواهند بود، نه تنها قوم یهود. از این قرار ملکوت خدا را حدی و حصری نیست و در انحصار تنی چند یهودی نخواهد ماند. محبت خدائی شامل

۲۰۹- متى ۲۵: ۴۶ .

۲۱۰- مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷ متى ۲۲: ۱۵-۲۲ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶ .

۲۱۱- رومیان ۱۳: ۱-۷ پطرس ۲: ۱۳-۱۹ . ۲۱۲- لوقا ۱۲: ۴۹ .

۲۱۳- یوحنا ۱۰: ۸ . ۲۱۴- لوقا ۱۸: ۲۹، ۳۰ .

۲۱۵- مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴ . ۲۱۶- متى ۱۲: ۴۶ لوقا ۸: ۱۰ .

۲۱۷- لوقا ۱۴: ۲۶ .

همه مردم است و برای دخول به ملکوت خدائی تنها قوانین موسی پروانه و رود نیست این «پاکدلانند که خدای خود را خواهند دید و صاحبان رحمت و رأفتند که وارث زمین خواهند بود».

او ظهور ملکوت الهی را باور داشت و از پیروانش نیز چنین **ملکوت الهی** انتظاری داشت. او میخواست که آنان نیز با همان صفا و صداقت و خلوص آنرا باور داشته باشند و بایمان خود عمل کنند. لوقا میگوید: پیدر مرده گفت: بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و بملکوت خدا موعظه کن»^{۲۱۸} و یا بکسی که برای پیروی، رخصت و داع با یاران میخواست گفت: کسی که دست را بشخم زدن دراز کرده و از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نیست^{۲۱۹} او از پیروان خود خلوص کامل و تسلیم محض در برابر ملکوت خدائی میخواست. نفاق و ریا و خودپسندی فریسیان را بشدت محکوم میکرد. میدید که ایشان مکارم و فضائل اخلاقی را در بوتۀ فراموشی گذاشته و تنها در پی انجام تشریفات ظاهری و مراسم رسمی هستند. این بود که به تندترین کلمات بآنان پر خاش میکرد و فریاد بر میداشت:

(وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نفع و ثبوت وزیره را عشر میدهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده اید. میبایست آنها را بجا آورده و اینها را نیز ترک کرده باشید. ای رهنمایان کور که پشمارا صافی میکنید و شتر را فرو میبرید. وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را بآن مینمائید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ای فریسی کور دل اول درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود... ای ماران و افعی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد)»^{۲۲۰}.

او گاه میگوید که بعضی از ایستادگان در اینجا تا ملکوت خدا را که بقوت

۲۱۸- لوقا:

۲۱۹- لوقا ۹: ۵۹.

۲۲۰- متی ۲۳: ۲۳-۳۳.

میآید نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید^{۲۲۱} و وقتی هم میگوید: ملکوت خداوند قریب الوقوع است^{۲۲۲}. و وقتی فریسیان میپرسند که ملکوت خدا کی میآید؟ پاسخ میدهد: اینك ملکوت خدا در میان شماست^{۲۲۳}.

آیا منظور عیسی از ملکوت چیست و این ملکوت آسمانی کی پدیدار میشود؟... شاید در آن زمان شنوندگان عیسی ابهام و غموضی در آن درك نمیکردند و منظور او را بسادگی میدانستند. و شاید هم توضیحی داشته که از یادها رفته ولی امروز برای ما منظور او از این ملکوت روشن نیست. آیا آسمانی و فوق طبیعی است؟ نه، زیرا همگی انتظار ملکوتی در روی زمین داشتند. او از مؤمنان میخواست که این دعا را بخوانند: «ملکوتِ تو بیاید، اراده تو همچنانکه در آسمانهاست بر زمین نیز کرده شود» پس انتظار این بود که ملکوت خدا بخاطر اعاده قدرت قوم برگزیده بزمین فرود آید. بعدهاست که یوحنا از قول عیسی نقل میکند: «ملکوت من مربوط باین جهان نیست»^{۲۲۴} و سلطنتی است در جهان دیگر. گاه ملکوت خداوند در انسانهاست^{۲۲۵} در اینصورت کمال معنوی به ملکوت مانند شده و برای نیل بآن ورستگاری باید جزء صالحین بود^{۲۲۶} و حالتی است برای پاکان و نیکان^{۲۲۷} و اطاعتی است که باید مردم نسبت به مسیح داشته باشند^{۲۲۸} که البته برای توانگران بسیار مشکل است^{۲۲۹}. در بعضی از متون، عیسی، مسیحی است که مراسم زمینی ملکوتِ خود را انجام میدهد. می بینیم که اساس فلسفی متفاوتی دارد. گاه در این جهان و زمانی در آن جهان و وقتی هم بصورت جامعه کمال مطلوب است. اما بهر صورت مایه برافروختن امید است و زنده نگه داشتن آن.

در جامعه مردم پارسا و فروتن که خود و خدا را دوست دارند ملکوت آسمان

۲۲۲- متى ۲۴: ۳۰.

۲۲۱- مرقس ۹: ۱.

۲۲۴- یوحنا ۱۸: ۳۶.

۲۲۳- لوقا ۱۷: ۲۰، ۲۱.

۲۲۶- متى ۵: ۴۵.

۲۲۵- لوقا ۱۷: ۲۰.

۲۲۸- متى ۷: ۲۱-۲۳ لوقا ۶: ۴۶.

۲۲۷- مرقس ۴: ۱۱، ۳۰ و ۱۲: ۳۴.

۲۲۹- مرقس ۱۰: ۲۴-۲۱ متى ۶: ۲۵ و ۱۹: ۲۴ لوقا ۱۶: ۱۳.

هست، در این زمین و در میان ایشان^{۲۳۰}. گفته اند: مردم از این ملکوت فکر میکردند دعوتی است به مملکت خدا با سازمانی مانند هر مملکتی و به عضویت اعضایش. اما او بنی اسرائیل را بنمونه عالی اخلاق و زندگی فاضله خواند و این جز نظام اجتماعی برای زندگی تازه ای نبود^{۲۳۱} اما ملکوت خدا حزبی سیاسی و یا سازمانی اجتماعی نیست. حالتی نفسانی است مبتنی بر طاعت الهی و بازگشتی بشادی و یا کودکی مسیحیت و یا صفای نیت. چنانکه مسیح اشاره کرد: «گفته نمیشود که ملکوت خدا اینجاست. زیرا ملکوت خدا در درون شماست»^{۲۳۲}.

و بالاخره ملکوت از یهود گرفته شده و به امستی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد^{۲۳۳} و جامعه سعادت مندی است که در آن حواریون بر ۱۲ کرسی فرمانروائی نشسته و پاداش مؤمنان را صدچندان باز میدهند^{۲۳۴}. او «کسانی را می ستود که: خانه، خویشاوند، برادر، زن و فرزند را ترك میکنند» حتی کسانی را می ستود که «خود را بخاطر ملکوت خداوند خواجه میکنند»^{۲۳۵} که البته منظور برای معدودی فداکار بود نه اخلاقی پایدار برای جامعه.

اما این ملکوت کی فرامیرسد؟

بزودی! اصول اخلاقیش بر زود فرارسیدن ملکوت متکی بود^{۲۳۶} ولی بعد موعده آن عقب تر میافتد^{۲۳۷} و دیگر هیچکس وقت معین آنرا نمیداند^{۲۳۸} ولی

۲۳۰- لوقا ۱۷: ۲۱.

۲۳۱- دکتر عبدالعزیز عبدالمجید: المسیح من کتاب «هداة الانسانیة فی الشرق» ص ۱۵۲.

۲۳۲- لوقا ۱۷: ۲۰. (الادب پولس الیاس: یسوع المسیح: ۱۷۱ و ۱۷۲).

۲۳۳- متی ۲۱: ۴۲-۴۶ مرقس ۱۰: ۱۲-۱۰: ۱۲ لوقا ۲۰: ۱۷-۱۹.

۲۳۴- متی ۱۹: ۲۹.

۲۳۵- لوقا ۱۸: ۲۹ و ۱۴: ۲۶ متی ۸: ۲۱ و ۱۰: ۳۴ و ۱۲: ۱۲.

۲۳۶- متی ۱۰: ۷، ۲۳ و مرقس ۱: ۱۴، ۱۵ ۲۳۷- متی ۱۶: ۲۸ لوقا ۱۳: ۳۰.

۲۳۸- مرقس ۱۳: ۳۲.

بهر صورت ظهورش علانمی دارد^{۲۳۹} و قطعی است.

استقبال مردم از عیسی، فریسیان (نگهبانان قوانین) و عیسی و یهود صدوقیان (محافظان معبد) را سخت تنگدل کرد و برای تحقیق کار او جاسوسانی روانه ساختند. اما نتیجه مطلوب بدست نیامد ناچار چند نفر انتخاب شدند که با او مناظره کنند. این مباحثات و مناظرات مکرر بوقوع پیوست و نتیجه اش وضوح و روشنی بیشتر مبادی و تعالیم عیسی بود. یکی از برجسته ترین این مباحثات بحث درباره روز سبت و حرمت کار در آن بود. شاگردان عیسی روز شنبه (سبت) از گندمزاری میگذشتند و خوشه های گندم را میچیدند و حال آنکه در این روز این کار روا نبود. فریسیان برآشفته و اعتراض کردند. عیسی پاسخ داد: «سبت بجهت انسان مقرر شده نه انسان برای سبت بنابراین پسر انسان مالک یوم سبت نیز میباشد»^{۲۴۰}. داود نیز گرسنه بود نانهای تقدیمه را که فقط بر کاهنان حلال بود در خانه خدا خورد و کهنه حرمت روز سبت را در هیکل نگه نمیدارند و بیگانه اند^{۲۴۱} اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم^{۲۴۲}. در این روز هیچکس کار نمیکرد منجمله پزشکان از مداوای بیماران ممنوع بودند و حال آنکه عیسی بیماران را در همین روز شفا میبخشید^{۲۴۳} و فریسیان شکستن سبت را کفر و حشمتناکی میدانستند.

شاگردان عیسی بدون اینکه دست خود را بتقلید شریعت موسی بشویند غذا میخوردند. این کارشان دیده شد و عیسی متهم باهمال در اجرای مراسم مذهبی

۲۴۰- مرقس ۲: ۲۸، متی ۱۲: ۱ تبعه.

۲۳۹- متی ۲۴: ۱۲-۶.

۲۴۲- یوحنا ۷: ۲۳.

۲۴۱- متی ۱۲: ۱۲-۵.

۲۴۳- درباره سبت: متی ۱۲: ۹-۱ مرقس ۲: ۲۳-۲۸ و ۳: ۱-۶ لوقا ۱۱: ۱-۱۴ و ۱-۶.

یوحنا ۵: ۱۶-۱۷ و ۹: ۱۳-۱۶ و ۱۷: ۲۳-۲۴.

گردید. او در جواب کاتبان و فریسیان می‌گفت: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد. بلکه آنچه از درونش صادر شود. آنست که آدم را ناپاک می‌سازد»^{۲۴۴}.

با وجود این مردم او را یهودی میدانستند^{۲۴۵} و او هم تا دیرزمانی خود را یهودی میدانست که در راه تکمیل انبیاء بنی اسرائیل گام برمیدارد. حواریون را شهرهای یهودی فرستاد و گفت: «در راه مشرکان و همچنین بشهر سامریان تروید»^{۲۴۶} بهمین جهت بود که پس از او حواریون تا مدتها تردید داشتند که این مژده را بدنیای کفار ببرند^{۲۴۷}. و وقتی بزنی سامری رسید گفت: «رستگاری از یهودیان ناشی میشود»^{۲۴۸} بزنی کنعانی که شفای دخترش را میخواست گفت: «من فقط برای اغنام گمشده اسرائیل فرستاده شده‌ام»^{۲۴۹} به جذامی شفایافته می‌گفت: «برو کاهن را پیدا کن و عطیه‌ای را که موسی مقرر داشته‌است تقدیم بدار»^{۲۵۰} ... هر چه را کاتبان و فریسیان می‌گویند شما بکنید و آنرا مرعی دارید، اما آنچه آنها می‌کنند شما نکنید^{۲۵۱} و بالاخره می‌گفت:

«گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه شما می‌گویم تا آسمان و زمین ذایل نشود همه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد...»^{۲۵۲}.

ولی با وجود این گاهی این احساس پیش می‌آید که شریعت یهود بر اثر

۲۴۵- یوحنا ۴: ۳-۹.

۲۴۴- مرقس ۷: ۱۵.

۲۴۷- اعمال رسولان باب ۱۰ و ۱۱.

۲۴۶- متی ۱۰: ۵.

۲۴۹- متی ۱۵: ۲۴ مرقس ۷: ۲۷.

۲۴۸- یوحنا ۴: ۲۲.

۲۵۱- متی ۲۳: ۱.

۲۵۰- متی ۸: ۴.

۲۵۲- متی ۵: ۱۷-۱۹ و نظایر متی ۱۰: ۶ و ۱۵: ۲۴ و لوقا ۱۶: ۱۷.

فرارسیدن ملکوت نسخ میگردد^{۲۵۳} و گاهی به نسخ احکام تورات تصریح میکند . در حالیکه طلاق نزد یهود مجاز بود^{۲۵۴} اما نزد او در حکم زناست و اگر زن دوباره شوی کرد زن و مرد مرتکب زنا شده‌اند^{۲۵۵} .

عیسی در کمال آزادی و قدرت شریعت موسی و صحف انبیاء را با اطمینان خاطر تفسیر و تأویل میکرد . این تأویل و تفسیر برای یهود قابل تحمل نبود . اما فصاحت و بلاغتش همه را مجذوب کرده بود و یارای مقاومت نداشتند . ناچار دست بدامن شایعه‌سازی شدند . شایعه جنون او بر سر زبانها افتاد . گفتند شیطان بر تنش نشسته و بیخود شده و اگر مجنون را شفا میدهد این شیطان است که دیور نشسته در تن مجنون را بیرون میکند . او پاسخ میداد که : « چطور میتواند شیطان شیطان را بیرون کند . و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت نتواند پایدار بماند ... و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد »^{۲۵۶} .

صدوقیان و پس از ایشان فریسیان تاب سخنان عیسی را نیاوردند و پرسشهای محیلانه فریسیان را با مهارت یکنفر حقوقدان^{۲۵۷} و حکیمانه پاسخ میداد^{۲۵۸} پس از اینکه صدوقیان را مجاب کرده بود^{۲۵۹} .

دسته سوم یهودیان یعنی غیر تمندان نیز که در کار قیام مساحانه بودند نمیتوانستند او را مسیح موعود بدانند . جلاصه اینکه یهود عیسی را باور نداشتند . ادعای او را که بنام خدا سخن میگفت تخطئه میکردند . از معاشرتش با کارمندان روم و زنان بدکار منزجر بودند . میترسیدند که باز جنجالی بپا شود و فرمانده رومی ایشانرا متهم بغفلت کند . این بود که او را تحت نظر داشتند .

۲۵۳- لوقا: ۱۶: ۱۶ متی ۱۸: ۵ . ۲۵۴- تثئیه ۲۴: ۱-۴ و اول تواریخ ایام ۸: ۸ .

۲۵۵- متی ۵: ۳۲ و ۱۹: ۹ و مرقس ۱۰: ۱۱، ۱۲ .

۲۵۶- مرقس ۳: ۲۳-۲۶ .

۲۵۷- متی ۲۲: ۱۵-۲۲ مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶ .

۲۵۸- مثلاً متی ۱۹: ۳ بیعد و ۲۲: ۳۵ . ۲۵۹- متی ۲۲: ۲۴ .

اوهم با بیانی تند پر خاش میکرد وبا شور و التهاب فریاد بر میداشت :

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمانرا بروی مردم می‌بندید. زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل شوندگانرا ازدخول مانع میشوید... خانه‌های بیوه‌زنانرا می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید. از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت... برو بجزرا میگردد تا میدی پیدا کنید و چون پیدا شد اورا دوبرتبه پست‌تر از خود پسر جهنم میسازید. وای بر شما ای راهنمایان کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن بطلای هیکل قسم خورد باید وفاکند^{۲۶۱}.

حواریون بشهر سامریان و غیر یهودیان فرستاده میشوند^{۲۶۱} و باتوجه عمیقی که عیسی بانسان دارد احکام یهود بازنایی دیگر تکرار و گاهی در آنها تجدیدنظر میشود. می‌بینیم که گاه بتورات استناد میجوید^{۲۶۲} و در حلال و حرام موسی نظر میدهد و بالاخره ، دستوری کلی صادر میکند : «... کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند . پس آنچه بشما گویند نگاهدارید و بجا آورید اما مثل اعمال ایشان مکنید . زیرا میگویند و نمیکند»^{۲۶۳} . با همه مخالفتی که عیسی با فریسیان داشت باز هم ایشان بودند که باو خبر دادند هیرودیس میخواهد اورا بقتل برساند^{۲۶۴}.

خلاصه اینکه می‌بینیم روشی که عیسی برای تبایغ کلام انتخاب کرد با طریق دیگران فرق بسیاری داشت. یحیی معمدان رسم صیام را رعایت میکرد اما عیسی میگفت : روزه را آدمی باید در دل خود بر حسب نیت خود انجام دهد نه از روی عادت و طبق تشریفات. یحیی دنیا را در شرف پایان میدید ولی عیسی با بینوایان و روستائیان آمیزش داشت و درباره زندگی با ایشان سخن میگفت . یحیی واعظی بود که مردم را بشنودن سخن خود فرامیخواند ، ولی عیسی خود به نزد ایشان میرفت و هر جا که تنی چند مییافت آنانرا وعظ میکرد.

۲۶۰- متى ۲۳: ۱۳-۱۷ همچنین مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰ لوقا ۱۱: ۳۷-۵۲ و ۲۰: ۴۵-۴۷.

۲۶۱- متى ۲۴: ۱۵، ۲۶، ۲۷ و ۱۰: ۵.

۲۶۲- لوقا ۱۷: ۴، ۱۸، یوحنا ۴: ۲۵، ۲۶ متى ۲: ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳ و ۳: ۳ و ۴: ۱۴-۱۶.

۲۶۳- متى ۲۳: ۲ و ۳. ۲۶۴- لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳.

او روش فرقه «غیرتمندان» را طرد میکرد، زیرا میدید که شورش آنها جز هلاک و نابودی نتیجه‌ای دربر ندارد و این بود که میگفت: «آنانکه شمشیر بر میدراند با همان شمشیر هلاک خواهند شد». با روش فریسیان و کاتبان ریاکار با شدت مخالفت میورزید که «میگویند و نمیکنند». فریاد بر میداشت که عشر میدهید ولی عدالت را ترك کرده‌اید. با صدوقیان تماس کمتری داشت ولی با ایشان هم مخالفت میکرد. با عزلت «اسنها» نیز سازگاری نداشت. او بیشتر میان مردم و با مردم میزیست. در جشنها حاضر میشد تا جائیکه یهودیان همه‌مه میکردند که عیسی با باجگیران و بیدینان می‌نشیند و قوانین شریعت موسی را رعایت نمیکند. بدین ترتیب او که برای تکمیل شریعت موسی سخن می‌گفت ناچار خود پایه‌های جدائی را بکار گذاشت.

در آن هنگام مردم برای انجام مراسم عید بزرگ سالیانه بر صلیب «فصح»^{۲۶۵} از همه جا باورشایم آمده بودند. جمعیت زیادی در آنجا گرد آمده بود، حکمران رومی و حاکم یهودی نیز هر دو روانه این شهر شدند. عیسی، پس از موعظه در ولایات، چهار یا پنج روز پیش از عید، گره‌خری (ویا دو گره‌خر) بعاریه گرفت و همراه حواریون بسوی اورشلیم راه افتاد. کوجه‌ها از جمعیت مالا مال بود. مردمی که او را می‌شناختند بگرمی از او استقبال کردند. شاخه‌های نخل زیر قدم او گسترده و فریاد برآوردند (هو شیعانا!) (هلهاله حمد و ستایش، هورا)^{۲۶۶}. ولی آنها که او را نمیشناختند میپرسیدند این کیست؟ و مردم جواب میدادند: این عیسی نبی است از اهل ناصره جلیل^{۲۶۷}. عیسی و حواریون وقتی بمعبد هیکل رسیدند کار شگفت‌انگیزی کردند.

۲۶۵- عید فطیر هم میگویند. از مهمترین اعیاد یهود است که یک هفته طول میکشد و یادگار زمانی

است که در مصر بودند و خانه‌ها را بخون بره علامت گذاشتند. (سفر خروج ۱۲: ۱۴) و مسیحیان آنرا

اشاره بقربانی مسیح میدانند (اقرنتیان ۵: ۷: ۸).

۲۶۶- متى ۲۱: ۸-۱۱.

تخته‌های صرافان را در معبد واژگون کردند و کبوتر فروشان و معامله‌گران را از صحن بیت المقدس بیرون کردند. عیسی فریاد برداشت:

«آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد. اما شما آنرا مفارقه دزدان ساخته‌اید»^{۲۶۸}.

و با تازیانه‌ای از طناب کسبه را از جلو خان معبد بیرون راندند. شبهارا بکوه زیتون میرفت که بازداشت نشود. چند روز پیاپی در آنجا وعظ کرد و مردم با شوق فراوان گوش کردند^{۲۶۹}. اما کهنه و کاتبان و زعمای یهود سخت ترسیدند و دست بحیله و نیرنگ زدند و توطئه قتل او را چیدند. یهودیان می‌ترسیدند مبادا کشمکش تازه‌ای پیش بیاید «قیافا Caiapha» رئیس کهنه، شورای سنهدرین را تشکیل داد و گفت: «مفید است که یکی در راه قوم بمیرد تا تمامی طائفه هلاک نگردند»^{۲۷۰} و شاید عده‌ای از فریسیان او را از تصمیم شورا آگاه کرده باشند^{۲۷۱}. بهر صورت او آگاه بود و خود را آماده مرگ ساخته بود. در شب آخر مجلس ساده‌ای آراسته و برای آخرین بار غذائی با یاران خویش صرف کرد. در این غذا بود که نان را برکت داد، پاره کرد و بایشان گفت: «بگیرید و بخورید که این جسد من است» و پیاله گرفت و شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشامیدند و گفت: «اینست خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود»^{۲۷۲} پس از آن با یارانش سخن گفت و چون به «جتسیمانی Gethsemane» رسیدند، گفت نفس من از غایت اَلَم مشرف بموت شده است. بعد بر روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. «پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه بخواهش من، بلکه باراده تو»^{۲۷۳} و این تردیدی نه در خور او بود؛ شاید یارانش

۲۶۸- مرقس ۱۱: ۱۸.

۲۶۷- متی ۲۱: ۱۲.

۲۶۹- یوحنا ۱۱: ۵۰.

۲۶۸- مرقس ۱۴: ۴۹، لوقا ۲۱: ۱، ۳۷.

۲۷۱- مرقس ۱۴: ۲۲، ۲۴.

۲۷۰- لوقا ۱۳: ۳۱-۳۳.

۲۷۲- مرقس ۱۴: ۳۵، ۳۶، متی ۲۶: ۳۷-۳۹، ۴۲.

انتظار داشتند که با قدرتی اعجاز آمیز حادثه را بگرداند و خود را رها سازد اما او خود مرگ را می پذیرفت: «زیرا که پسرانسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و تاجان خود را فدای بسیاری کند»^{۲۷۴}.

هنوز با یاران سخن میگفت که یهودای اسخریوطی او را بمأموران رئیس کاهنان شناسانید، گرچه بعضی آنرا رد کرده اند^{۲۷۵}. عیسی در مجمع کهنه و شورای «سنهدرین»^{۲۷۶} بجرم گفتن کفر محکوم باعدام شد.

سه ساعت از روز جمعه گذشته بود که زیر بارسنگین صلیب که او را خم کرده بود به محل «کاسه سر» (بعبرائی جُلجنا) رسید^{۲۷۷} عده کمی تقاضای اعدام او را داشتند و مردم زیادی بر او گریه میکردند^{۲۷۸}. حاکم رومی تردید داشت اجازه اعدام بدهد ولی سرانجام بخواهش یهودیان تسلیم شد^{۲۷۹}. جماعتی فریاد میزدند و او دعا میکرد: «ای پدر اینها را بیمارز زیراکه نمیدانند چه میکنند»^{۲۸۰} دو راهزن با او مصلوب شدند و باو دشنام دادند. از ساعت ۶ تا ۹ تاریکی تمام زمین را فرو گرفت^{۲۸۱} همچنانکه بهنگام مرگ کرشنا معبود هندوان و رومولوس بنیانگذار رم و بودا و سایر خدایان پیش آمده بود! سپس «رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت

۲۷۴- مرقس ۱۱: ۴۵. ۲۷۵- ویلدورانت: تاریخ تمدن ۹: ۲۰۳.

۲۷۶- این شورا در حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد در زمان سلوکیها جانشین شورای زمان موسی (سفر اعداد ۱۱: ۱۶) شد. اعضای شورا در ابتدا توسط حاخام بزرگ از بزرگان روحانی انتخاب میشد. در زمان رومیان شورا مرکب از ۷۱ نفر از فریسیان و صدوقیان و محرران بریاست حاخام بزرگ بود. در تمام موارد حکم شورا نافذ بود فقط در مورد اعدام، تأیید فرمانروای رومی را نیز لازم داشت.

۲۷۷- غلاطیان ۱۳: ۱۳ مرقس ۱۵: ۲۳ لوقا ۲۳: ۳۳ یوحنا ۱۹: ۱۸ متی ۲۷: ۳۳.

۲۷۸- لوقا ۲۳: ۲۶. ۲۷۹- لوقا ۲۳: ۲۴.

۲۸۰- لوقا ۲۳: ۳۴.

۲۸۱- مرقس ۱۵: ۳۳ متی ۲۷: ۴۵ لوقا ۲۳: ۴۴.

مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند»^{۲۸۲}. در ساعت نهم بود که نومیدانه بر صلیب فریاد برآورد: «الهی الهی! چرا مرا واگذازدی؟»^{۲۸۳} و این سیاه‌ترین تردیدی است که انجیالها باو نسبت داده‌اند. اما لوقا میگوید که او گفت: «ای پدر، من روحم را بدست تو میسپارم»^{۲۸۴} و این عبارت انعکاسی از مزمو راست والحاقی بنظر میرسد^{۲۸۵}.

گویا تنها شش ساعت بر دار ماند از ساعت ۳ صبح تا ۹ (۳ بعد از ظهر) و پس از آن صیحه‌ای کشید و جان سپرد. آنگاه لشکریان ساقهای پای آن دونفر دیگر را شکستند. اما عیسی را که دیدند پیش از آن مرده بود ساقهای او را نشکستند. لکن یکی از لشکریان بپهلوی او نیزه‌ای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد^{۲۸۶}. این واقع شد تا کتاب تمام شود که از پیش گفته بود استخوانی از او شکسته نخواهد شد و باز کتاب دیگر میگوید آن کسی را که نیزه زدند خواهند نگریست^{۲۸۷}. گرچه تورات از پیش مصلوب را لعن کرده بود^{۲۸۸} ولی او بخاطر انسانها و گناه ایشان بدار رفت^{۲۸۹} تا ما نجات یابیم^{۲۹۰} همچنانکه بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گردید^{۲۹۱} و چنانکه همه در آدم می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت^{۲۹۲}. صلیب شد تا گناهان آمرزیده شود^{۲۹۳}.

۲۸۲- متى ۲۷: ۳۵ یوحنا ۱۹: ۲۴ .

۲۸۳- متى ۲۷: ۴۶ مرقس ۱۵: ۳۴ .

۲۸۴- لوقا ۲۳: ۴۶ .

۲۸۵- مزمو ر ۳۱ عبارت ۵: «زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را بدست تو میسپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدیة دادی» .

۲۸۶- یوحنا ۱۹: ۳۳ ، ۳۴ .

۲۸۷- یوحنا ۱۹: ۳۶ ، ۳۷ «و برخاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه ، خود نوحه‌گری خواهند نمود» (زکریای نبی ۱۲: ۱۰) .

۲۸۸- اقرنتیان ۱۵: ۳ دوم قرنتیان ۵: ۲۱ .

۲۸۹- تثنیه ۲۱: ۲۳ .

۲۹۰- رومیان ۵: ۱۲ .

۲۹۱- رومیان ۵: ۱۰ .

۲۹۲- اقرنتیان ۱۵: ۲۲ .

۲۹۳- اول پطرس ۲: ۵ .

این شکنجه‌ها پیش‌آمد تا پیشگوئیهای کتاب اشعیا و زبور
 سر صلیب بیست و دوم وقوع یافته باشد. گذشته از آن اساس اعتقادی
 مسیحیان بر ۲ صفت عدل و رحمت خداست. بمقتضای
 صفت عدل، خداوند میباید که ذریه آدم را به سبب گناهی که پدرشان مرتکب
 شد، از بهشت براند و او و فرزندانش بسبب این گناه از خدا دور شوند. اما صفت
 رحمت او اقتضا میکرد که گناهان بشر آمرزیده شود و برای جمع میان این عدل
 و رحمت راهی نیست جز وساطت تنها فرزند خدا. او باید قبول میکرد که بشکل
 انسان درآید و همچون انسان زندگی کند و به نستم صلیب شود تا گناهان بشری
 پاک گردد.^{۲۹۴}

در مسیحیت کمال بتمامی از خداست و انسان غیر کامل است. البته بعثت آنچه
 مرتکب شد و او را از کمال دور کرد استحقاق سرزنش دارد. ارتباط میان خدا و
 مردم، بعثت بدیهای انسان، وهن و سبک است. پس ناچار برای جلب مهربانی
 خدا باید فدیة داد. انسان که چیزی ندارد تا فدا کند. پس تنها راه اینست که عیسی،
 پسر خدا، میان خدا و انسان شفیع شود، و او پسری است که خدا را چون پدر
 میشناسد و اعلام میدارد که او پدر دوستدار رحمت است. گناهانش را میآمرزد
 و آنقدر محبت میکند تا به نزد او برگردند، اگر چه گناهکاراند.^{۲۹۵}

مگر عیسی که بود که این چنین فدا شد؟ آیا در اندیشه و
 عیسی که بود؟ ضمیر عیسی، رابطه او با خدای متعال چه صورتی داشته است؟
 آیا واقعاً او هم خود را «پسر خدا» میدانست؟ اگر چنین
 بود چه معنایی قائل بوده است؟ - آیا او خود را مسیح موعود میدانسته؟ یا بعدها

۲۹۴- مراجعه کنید: مرقس ۱۰: ۴۴ بعد یوحنا ۱۶: ۳ رومیان ۲۳: ۳ بعد و ۱۰: ۵... و باب ۶

۲۹۵- Garvie, Alfred, E.: The Encyclopedia of Religion and Ethics: -

Vol. 3. p. 581.

باین نتیجه رسیده است؟ ویا پیروانش در زمان حیاتش بآن قائل بودند؟ ویا این اعتقاد پس از مرگ او بظهور رسیده بدون اینکه خود او در این باب اشارتی کرده باشد؟ اگر هم او خود را «پسر انسان» نامیده از آن چه قصد کرده است؟ ویا مسیح به نزد او چه مفهومی داشته است؟ ...

شك نیست که او خود را رسول خدا میدانست و با وجود تردیدهایی که اناجیل نقل کرده اند یقین داشت که خداوند او را به پیامبری برانگیخته و مانند عاموس و اشعیا و دیگر انبیاء خداوند او را برای ارشاد خلائق فرستاده است. از اینجا است که ۱۲ خواری بر میگزیند و با قدرت تعلیم میدهد. وعظ میکند و شفا میبخشد. ولی هیچگاه از یاد نمیرد که فرستاده خداست. چنانکه اول کار وقتی در مجمعی در شهر ناصر، فصلی از کتاب اشعیا را قرائت کرد که روح خداوند بر من است. زیرا که مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم ... آنگاه گفت: «امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد.» معنی این چیست؟ کدام نوشته در گوشهای شنوندگان تمام شد؟ جز اینکه روح خدا بر من است و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم؟ ...

البته روایات اناجیل و نظرات بعدی شکل این پیامبری را عوض کرد و چنانکه در «سیرثاوت» خواهیم دید جنبه الوهیت بآن داده شد.

مردم درباره او چه می اندیشیدند؟ پاره ای او را فقط شخصی میدانستند که معجزه گراست^{۲۹۶} دسته ای او را پسر نجاری میدانستند که مادر و برادران و خواهرانش در میان ایشان بوده اند^{۲۹۷}. پدر و مادرش یوسف و مریم اند^{۲۹۸}. خود در محاکمه میگفت: من شخصی هستم که با شما برآستی که از خدا شنیده ام تکلم میکنم^{۲۹۹}. و در همان محاکمه در جواب یهود گفت: من از جانب خدا صادر شده و آمده ام زیرا که من از پیش خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاده است^{۳۰۰} خواریون

۲۹۷- متى ۱۳: ۵۵ و ۵۶.

۲۹۶- متى ۸: ۲۷ مرقس ۷: ۲ و ۶: ۲.

۲۹۹- یوحنا ۸: ۴۰.

۲۹۸- لوقا ۴: ۴ و ۲۷ یوحنا ۶: ۴۲.

۳۰۰- یوحنا ۸: ۴۲.

نیز در زمان حیات او معتقد بودند که عیسی ناصری مردی بود نبی و قادر در فعل و قول، در حضور خدا و تمام قوم^{۳۰۱} و خلاصه اینکه در بسیاری از موارد داریم که او پیامبری است فرستاده خدا^{۳۰۲} ولی مسیحیان این سخنان را تفسیر میکنند که عیسی از جهت لاهوت همان روح القدس و خدای حقیقی واحد است و فرستاده و فرستنده هر دو یکی هستند^{۳۰۳}.

اصطلاح دیگری نیز بفرآوانی در مورد عیسی بکار رفته و آن «پسر انسان» است. درست است که این اصطلاح را دانیال (۱۳:۷) مترادف مسیح بکار برده بود و عیسی نیز آنرا بهمان معنی بکار گرفت ولی در ابتدا مقصود شخص خودش نبود و این بعدهاست که خود را مصداق آن میگرداند: «زیرا که انسان مالک روز سبت نیز هست»^{۳۰۴} و استطاعت آمرزیدن گناهکاران را نیز دارد^{۳۰۵}. گذشتی هم نشان داده میشود که هر کس برخلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزیده شود. اما کسیکه برخلاف روح القدس سخن گوید هرگز آمرزیده نخواهد شد^{۳۰۶}.

پیر وانش نیز در ابتدا بطور ساده او را جانشین یحیی تعمید دهنده میدانستند و بعد کم کم معتقد شدند که مسیح موعود برای نجات اسرائیل و استقرار سلطنت خداوند بر زمین ظهور کرده است. این بود که از او میپرسیدند: «خداوند! آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ولی او این پرسشها را رد میکرد و میگفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاهداشته است بدانید»^{۳۰۷} و فرستادگان یحیی تعمید دهنده که از او میپرسیدند: «آیا تو آن کسی هستی که باید بیاید؟ مسیح موعود؟ پاسخ مبهمی میداد.

۳۰۱- لوقا ۲۴: ۱۹.

۳۰۲- ملاحظه کنید ایضاً: مرقس ۹: ۳۷ یوحنا ۷: ۱۶-۱۸، ۳۳ و ۱۶: ۸ و ۴۲: ۱۱ و ۴۴: ۱۲-

۴۵- ۳۰۳- لویس برسوم: حیات یسوع المسیح ۲: ۱۱۱، ۱۸۲.

۳۰۵- مرقس ۲: ۱۰.

۳۰۴- متی ۱۲: ۸.

۳۰۶- متی ۱۲: ۳۲.

۳۰۷- اعمال ۱: ۶ و ۲۷.

او خود را زمانی فقط پسر انسان مینامید تا وقتی بنواحی قیصریه فیلیپس رسید - از شاگردان خود پرسید! مردم «مرا که پسر انسانم» چه شخصی میدانند؟ - گفتند بعضی یحیی تعمیددهنده، برخی الیاس، عده‌ای ارمیا یا یکی از انبیاء... آنگاه از شاگردانش پرسید: شما مرا که میدانید؟ - شمعون (پطرس) پاسخ داد: «توئی مسیح پسر خدا ی زنده» و عیسی این سخن را پذیرفت. گرچه یکبار او را شیطان خواند^{۳۰۸} اما اینجا گفت: این را پدر من که در آسمانست بر تو کشف کرده «ومن نیز ترا میگویم که توئی پطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود»^{۳۰۹}.

وباز از طرف شاگردانش «پادشاه اسرائیل» خوانده شد: روز دوشنبه پیش از صلیب باورشلیم نزدیک میشد تا آخرین پیام خود را بمردم برساند. «تمامی شاگردانش» شادی کردند. باوای بلند خدا را حمد گفته و باو چنین درود فرستادند: «مبارک باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی‌عالین باد» بعضی از فریسیان از او خواستند که شاگردان را «نهیب نماید» ولی او گفت: «بشما میگویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه سنگها بصدا آیند»^{۳۱۰} یوحنا میگوید جمعیت ندا میکرد: «هو شیعانا! مبارک باد پادشاه اسرائیل که باسم خداوند میآید»^{۳۱۱} وقتی هم «پیلطس» فرمانده رومی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» مبهم جواب داد: این را تو گفتی^{۳۱۲} و بهنگام صلیب کشیدنش هم سربازان رومی تاجی از خار بطعنه «پادشاهی یهود» بر سرش نهادند و در بالای صلیبش هم نوشته‌ای گذاشتند، بدین مضمون: (عیسای

۳۰۸ - متی ۱۶: ۲۳.

۳۰۹ - متی ۱۶: ۱۶-۱۹.

۳۱۰ - لوقا ۱۹: ۳۷-۴۰.

۳۱۱ - یوحنا ۱۲: ۱۲.

۳۱۲ - متی ۲۷: ۱۱.

ناصری پادشاه یهودیان) ۳۱۳.

گاهی عیسی خود را پدر بمعنی «نامحدود» مینامید ولی زمانی هم از خداوند به «پدر من» تعبیر میکرد^{۳۱۴} و ظاهراً مقصودش این بود که پسر خداست و میگفت من در پدر هستم و پدر در من است^{۳۱۵}. و جای دیگر خدا را پدر خود و دیگران، خدای خود و دیگران میدانند^{۳۱۶} و در عین حال تأکید میکرد: پدر بزرگتر از من است^{۳۱۷} و کلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد^{۳۱۸}. و پدر را پدر همه میدانست که میگفت: هیچکس را بر زمین پدر مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست^{۳۱۹}. خدا بواسطت پسر خود متکلم شد و او را وارث جمیع موجودات قرارداد و بوسیله او جهان را آفرید^{۳۲۰} او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت^{۳۲۱} عیسی اول و آخر زنده است^{۳۲۲}. وقتی روح او را به بیابان برد که ابلیس او را بیازماید، چون گرسنه شد ابلیس گفت: اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود ولی عیسی در جواب گفت: «مکتوبست که انسان نه محض نان زیست میکند، بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردید»^{۳۲۳}... پسر یگانه ای است که پدر را ظاهر کرد^{۳۲۴}. انجیالها روایت میکنند که او خود را «پسر خدا» میدانست^{۳۲۵} چنانکه در ضمن محاکمه قیافا از او پرسید که آیا تو مسیح پسر خدای تبارک هستی؟ و او

۳۱۳- متی ۲۷: ۲۷ مرقس ۱۵: ۲۶ لوقا ۲۳: ۲۸

۳۱۴- متی ۱۱: ۲۷ لوقا ۱۰: ۲۲ .

۳۱۶- یوحنا ۲۰: ۱۷ ، ۳۰ .

۳۱۸- یوحنا ۱۴: ۲۴ .

۳۲۰- عبرانیان ۱: ۲ و کولسیان ۱: ۱۶: ۱۷ .

۳۲۱- یوحنا ۱: ۳ و ۱۰ .

۳۲۳- متی ۴: ۱-۴ .

۳۲۵- یوحنا ۹: ۲۷ .

۳۲۲- مکاشفه ۱: ۱۷ .

۳۲۴- یوحنا ۱: ۱۸ ، ۱۹ .

پاسخ داد: من هستم و پسر انسان را خواهید دید که برطرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می‌آید^{۳۲۶} یهودیان قصد قتل او کردند نه تنها از آنجهت که سبب را می‌شکست بلکه بیشتر بدان سبب که خدا را نیز پدر خود خوانده بود^{۳۲۷} در همان محاکمه در جواب رؤسای کهنه و کاتبان که می‌گفتند اگر تو مسیح هستی بما بگو . او گفت: «اگر بشما بگویم مرا تصدیق نخواهید کرد و اگر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید و مرا رها نمی‌کنید. لیکن بعد از این پسر انسان برطرف راست قوت خدا خواهد نشست . همه (شورای یهود) گفتند پس تو پسر خدا هستی . او بایشان گفت: «شما می‌گوئید که من هستم»^{۳۲۸} .

پیش از اینها در تورات هم به پسر خدا اشاره‌ای شده است^{۳۲۹} . در مزامیر داود هم قاضی‌ها پسران خدا نامیده میشوند. در ادیان بدوی نیز قهرمانان بمقام خدائی میرسند و یا نسبت خدائی می‌یابند . اما در انجیل‌ها وبخصوص انجیل یوحناست که از زمان پولس بعد مسیح جنبه الوهیت یافته است^{۳۳۰} . طبیعی است که الوهیت مسیح چنانکه در «سیرِ ثالوث» خواهیم دید، کار را بتعدد الهه برساند و این کار پیروان او بود و بتمام معنی از تعلیمات مسیح بدور بود^{۳۳۱} . عیسی خود هرگز ادعا نکرد که عنصری برتر از طبیعت است و یا طبیعتی جدا از طبیعت بشری دارد^{۳۳۲} .

اما در نظر مسیحیان، مسیح انسانی معمولی و عادی نیست که همچون دیگران

۳۲۶- مرقس ۱۴: ۶۱ متی ۲۶: ۶۳

۳۲۷- یوحنا ۵: ۱۷ و ۱۸، ۹: ۳۵-۳۷ (دیده شود متی ۱۱: ۲۶ و ۲۷ و ۱۶: ۱۶ و ۲۱: ۳۷ لوقا ۱: ۳۲) .

۳۲۸- لوقا ۲۲: ۶۶-۷۰ .

۳۲۹- سفر پیدایش ۶: ۲ .

۳۳۰- متی ۱۷: ۳ و ۶۳: ۲۶ یوحنا ۱: ۱، ۳، ۱۴ و ۱۰: ۳۴ و اعمال رسولان ۸: ۲۶-۲۷ .

۳۳۱- Harnack, : What is Christianity, p. 160.

۳۳۲- انسیکلوپدیا بریتانیکا ۵: ۶۳۶ .

بدنیا آمده باشد. بلکه او پسر خدا و همچون پدر موجودی ازلی است. چون خداوند بسبب گناهان بشری و بخصوص گناه نخستین آدم بر آنها خشم گرفت، آنها را از بهشت راند. ولی بهلت رحمت و محبت خواست که این گناه را از میان ببرد و رضایش را از انسان تجدید نماید. لذا پسرش و یگانه‌اش را در رحیم مریم باکره نهاد که همچون انسانهای دیگر بدنیا بیاید و بعد بصایب کشیده شود. نه از این جهت که او در حق یهود و یا روم مرتکب خطائی شد، بلکه تا گناه آدم را پاک کند و بار گناهان بشری را بدوش کشد... و بالاخره سومین اصل اعتقادی اینست که مسیح پس از صعود با آسمان در جانب راست پدر بر کرسی نشسته و بروز حساب میان مردم داوری خواهد کرد.^{۳۳۳}

تحولات

آنچه پس از عیسی رخ داد خیلی مهمتر از چیزی است که در زمان حیات او پیش آمده بود. البته زندگی او واجد اهمیت خاصی است که جای گفتگو ندارد، اما پس از مرگ بود که عیسی و تعلیماتش ارزشی عالیترو والاتر یافت. گفتگویی نیست که تعلیمات عیسی با آنچه بعد پیروان او بنیان نهادند، در صورت و معنی تفاوت بسیار یافت. سعی بسیار است که این تحولات بر محور سرگذشت و زندگی عیسی تطبیق یابد و این داستان دلکش موجود دنباله همان سرگذشت پیش بحساب آید. ولی تغییر و تحول بحدی است که در واقع فرع از اصل هیچ شناخته نمیشود.

همانطور که ذکر شد مهمترین بنیانهای اعتقاد عیسوی، پس از عیسی مایه گرفت و نه در زمان او. وقتی عیسی را گرفتند
قیام شاگردان همه گریختند و هیچکس جز یوحنا جرات نکرد
به محل صلیب او نزدیک شود. حتی پطرس، حواری بزرگ و رئیس کلیسای

۳۳۳- اول قرن ثانی: باب ۵، افسسیان ۱: ۲۲ و میان ۱۴: ۱۰ یوحنا ۵: ۲۲، ۳۰، متی ۱۶: ۲۸ و

نظایرش متی ۱۶: ۲۸ و ۱۹: ۲۸ و ۲۳: ۳۶-۳۹ و ۲۴: ۲۶ و مرقس ۱: ۹ و لوقا ۱۷: ۲۲ و ۲۱: ۷.

مسیحیت، که در آن حوالی بود چون او را شناختند، ناچار شد چنانکه او از پیش گفته بود، یک روز سه مرتبه عیسی را انکار کند.^{۳۳۴} در صورتیکه حواریون قول داده بودند که در سختی و آسایش پهلوی معلم خود باشند و حتی جان بپارند.^{۳۳۵} چون شنبه و عید بزرگ یهود در پیش بود، همان شب شنبه او را بخاک سپردند.^{۳۳۶} ولی صبح یکشنبه که بعضی از زنان بطلب قبر او رفتند آنجا را خالی دیدند.^{۳۳۷} بگذریم که بهر حسابی این مدت سه روزی که پیشگویی شده بود.^{۳۳۸} نمیشود. در بازگشت ایشان بزرگترین رویداد پیش آمد. فرشتگان آسمانی ندا میکردند که عیسی از مردگان برخاسته است.^{۳۳۹}

از آن پس بود که پطرس با تنی چند از یاران عیسی را برای العین دیدند.^{۳۴۰} و در همین دیدار بود که رسالت حواریون بنحو اساسی پایه گذاری شد گرچه روایات انجیلا در این قیام باهم سازگار و هماهنگ نیستند و اختلاف روایت بسیار است.^{۳۴۱} چنانکه در مدت این ظهور نیز اختلاف وجود دارد. مرقس میگوید: صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین بر مریم مجدلیه و بعد بصورت دیگر، بدونفر از یاران و سپس به ۱۱ حواری که شام آخر باهم بوده اند ظاهر شد و سخنانی گفت و بسوی آسمان مرتفع شده و بدست راست خدا بنشست.^{۳۴۲} اما لوقا در اعمال رسولان میگوید: ... بدلیلهای بسیار که در مدت چهل

۳۳۴- متی ۲۶: ۶۶-۷۵ مرقس ۱۴: ۲۰ یوحنا ۱۷: ۱۷، ۲۵ بعد.

۳۳۵- متی ۲۶: ۳۵. ۳۳۶- یوحنا ۱۹: ۳۱ بعد.

۳۳۷- متی ۲۸: ۱ بعد مرقس ۱۶: ۲ بعد لوقا ۲۴: ۱ بعد یوحنا ۲۰: ۱ بعد.

۳۳۸- متی ۱۶: ۴ و ۲۷: ۶۳ مرقس ۱۰: ۳۴ لوقا ۱۱: ۲۹ و ۲۴: ۲۱.

۳۳۹- متی ۲۸: ۵-۸ مرقس ۱۶: ۶-۸ لوقا ۲۴: ۴ بعد، یوحنا ۲۰: ۱-۱۷. خروج با آسمان در

سایر ادیان نیز سابقه داشت. مثلاً بودا و کریشنا در هند، ادونی در سوریه و اسکندریه و اوزیریس در

دمصر از میان مردگان برخاسته اند. ۳۴۰- لوقا ۲۴: ۱۳-۳۶.

۳۴۱- مقایسه کنید: متی ۲۸: ۱ بعد و لوقا ۲۴: ۱ بعد، یوحنا: باب ۲۰ و ۲۱، اول قرنتیان.

۳۴۲- مرقس ۱۶: ۹-۱۹.

روز برایشان ظاهر میشد و دربارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت^{۳۴۳}، دربارهٔ تعداد افرادی که شاهد این ظهور بودند نیز اختلاف روایت وجود دارد. چنانکه پولس بیست و چند سال بعد، در نامه‌ای به کلیسای قرنتیان Corinth مینویسد بر ۱۱ نفر از حواریون و زیاده از پانصد برادر از ماهیگیران کنارهٔ دریای طبریسه ظهور کرد^{۳۴۴}. در صورتیکه مرقس تنها از ۱۴ نفر سخن میگوید^{۳۴۵}.

بهر صورت بعقیدهٔ مسیحیان، دومین دلیل بر الوهیت مسیح قیام اوست که با آسمان رفت و بدست راست خدا نشست. هم‌چنانکه از آسمان آمده بود، باز با آسمان رفت^{۳۴۵} و مسیحیان نیز بسوی خداوند عروج مینمایند چنانکه پولس نوشته: «پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه را که در بالاست بطلبید در آنجائیکه مسیح است بدست راست خدا نشسته» و سومین اصل اعتقادی اینست که مسیح پس از صعود با آسمان بجانب راست پدر بر کرسی نشسته و بر روز حساب میان مردم داوری خواهد کرد^{۳۴۶}.

پس از رستاخیز و قیام عیسی مسیح از میان مردگان، آدمیان بازگشت
 علی‌الاصول از بار لعنتی که بر دوششان بود رهائی یافتند.
 اما نجات واقعی وقتی خواهد بود که عیسی بار دوم بر
 آدمیان ظاهر شود^{۳۴۷} ولی این بار نه بصورت آدمی ساده، بلکه با تمام شکوه و
 جلال خود^{۳۴۸} و بصورت خداوندگار و داوری توانا و بصورت مسیح.
 عقیدهٔ رجعت مسیح بازگشتی است بانظار که سرانجام زمان خوشی و

۳۴۴- اول قرنتیان ۱۵: ۱-۸.

۳۴۳- اعمال رسولان ۱: ۳.

۳۴۵- یوحنا ۳: ۱۳ و ۶: ۳۸.

۳۴۶- ۱ قرنتیان: باب ۵ افسسیان ۱: ۲۲ رومیان ۱۴: ۱۰ یوحنا ۵: ۲۲، ۳۰ متی ۱۶: ۲۸

نظایرش متی ۱۹: ۲۸ و ۲۴: ۲۶ و ۱۶: ۲۸ و ۲۳: ۳۶-۳۹ مرقس ۹: ۱ لوقا ۱۷: ۲۲ و ۲۱: ۷.

۳۴۸- مرقس ۱۳: ۲۶.

۳۴۷- اعمال ۱: ۱۰ و ۱۱.

سعادت برای بشر فراهمی رسد، فقر رخت برمی بندد و همه مردم تندرست و پارسا خواهند بود، عدالت و صبح بر زمین حاکم خواهد شد.

بسیاری از مسیحیان همچون پولس قدیس^{۳۴۹} بدین امید زندگی میکردند که شاهد بازگشت مسیح و استقرار ملکوت خدائی بر این زمین باشند و خود را تسکین میدادند که گرچه این ظهور مجدد بتأخیر افتاده^{۳۵۰} اما قطعی است، عیسی پسر خداست و برای استقرار ملکوت خویش بر زمین همچون برق از شرق ساطع خواهد شد^{۳۵۱} و همه کسانی که بوی معتقدند در هنگام داوری واپسین پاداش مییابند، اما این رجعت کی خواهد بود؟ در ابتدا شور و التهاب فراوانتر بود و هر روز انتظار رسیدن موعود حادثه تازه‌ای در پیش داشت، سرانجام دل بظهور فارقلیط سپردند و بعد موعود هزار ساله ایشان همچون زرتشتیان سپری شد.

۳۴۹- فیلیپیان ۳: ۲۰ و اول قرن‌تین ۷: ۲۹ و ۱ تسالونیکیان ۴: ۱۵.

۳۵۱- متی ۲۴: ۲۷.

۳۵۰- ۲ تسالونیکیان ۲: ۱-۵.